

مقایسه زمینه‌های وقوع انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر براساس مدل نظری جان فوران*

الهه عابدینی نجف آبادی^۱، عباس کشاورز شکری*^۲ علی مرشدی‌زاد^۳

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۱/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۲۹)

چکیده

این مقاله به مقایسه زمینه‌های وقوع انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر براساس مدل نظری جان فوران می‌پردازد. سعی بر آن است تا به این پرسش پاسخ داده شود که شباهت‌ها و تفاوت‌های انقلاب ایران و مصر چه بوده است که انقلاب ایران پیروز شد و همچنان ادامه دارد، اما انقلاب مصر پس از پیروزی نتوانست ادامه پیدا کند؟ پشتوانه نظری این مقاله مدل ترکیبی انقلاب‌های اجتماعی جهان سوم جان فوران^۴ است. بر طبق این مدل عوامل ساختاری متعددی بر وقوع انقلاب‌های اجتماعی مؤثر است که این عوامل شامل ۱. توسعه وابسته، ۲. حکومت سرکوبگر، انحصارگرا و متکی به شخص، ۳. شکل‌گیری و تبلور فرهنگ‌های سیاسی مقاومت و بحران انقلابی، همراه با ۴. رکود اقتصادی، ۵. ارتباط باز با نظام جهانی است. روش مورد استفاده در این پژوهش روش کیفی از نوع

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد

*keshavarz@shahed.ac.ir

۲. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول)

۳. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه شاهد

• این مقاله مستخرج از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد است.

تحلیل اسنادی و همین‌طور مقایسه تاریخی است. نتایج حاکی از آن است که طبق مدل انقلاب‌های اجتماعی جهان سوم جان فوران همه عوامل مطرح شده در این مدل در وقوع دو انقلاب ایران و مصر دخیل بوده‌اند.

کلید واژگان : انقلاب اسلامی ایران، انقلاب مصر، مدل نظری جان فوران.

مقدمه

با رخداد دو انقلاب در ایران و مصر این پرسش مطرح می‌شود که این دو انقلاب چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟ اندیشمندان علوم انسانی برای انقلاب تعارف متعددی دارند که در این مقاله از تعریف جان فوران درباره انقلاب استفاده شده است. بنابر تعریف فوران انقلاب عبارت است از ائتلاف چندطبقه‌ای علیه رژیم موجود که به سبب علل ساختاری در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی صورت می‌پذیرد. به این ترتیب که در حوزه اقتصادی برخورد ساختارهای اقتصاد داخلی با نظام سرمایه‌داری جهانی منجر به توسعه وابسته شده که این توسعه شرایط اجتماعی جوامع جهان سوم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از جمله این تأثیرات افزایش شهرنشینی، مهاجرت روستاییان به شهرها، بالا رفتن رشد اقتصادی، افزایش تقاضاهای سیاسی به همراه توزیع نابرابر ثروت و درآمد، افزایش فاصله طبقاتی، از بین رفتن اقتصاد بومی و ظهور سرمایه‌داری وابسته است. در اثر افزایش تقاضای سیاسی، دولت موجود که نمی‌تواند پاسخ‌گوی این تقاضاها باشد دست به سرکوب طبقات اجتماعی می‌زند. در چنین حالتی اگر فرهنگ سیاسی انقلابی در جامعه موجود باشد و همچنین گشایش در نظام جهانی صورت پذیرد، اقتصاد داخلی در اثر فرایند توسعه وابسته در حال رکود باشد آنگاه ائتلاف چندطبقه‌ای علیه رژیم موجود صورت می‌پذیرد و انقلاب حاصل می‌شود (فوران، ۱۳۷۵: ۲۳۱). با توجه به این تعریف می‌توان دریافت که تمامی این زمینه‌ها در مصر به وجود آمده و با سقوط حکومت حسنی مبارک انقلاب به وقوع پیوسته است.

در واقع با توجه به این که حکومت اقتدارگرای مبارک در طول سه دهه از نوعی پایداری برخوردار بود، اما سرانجام در ژانویه ۲۰۱۱ دولت مبارک سقوط کرد. در واقع مردم ناراضی مصر با الهام از موفقیت انقلاب تونس دست به اعتراض و راهپیمایی علیه حکومت دیکتاتوری مبارک زدند. به طوری که این اعتراضات از ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ در کشور مصر آغاز و تا فوریه ۲۰۱۱ با استعفای مبارک و ایجاد دولت موقت نظامیان پایان پذیرفت.

این انقلاب‌ها در دو جامعه‌ای رخ داد که دارای اقتصادی ناموزون و تحت سلطه اقتصاد سرمایه‌داری جهانی بودند. سلطه‌پذیری از نظام اقتصاد سرمایه‌داری جهانی و اقتصاد ناموزون از جمله عوامل اقتصادی- اجتماعی است که می‌توان آن‌ها را تقریباً به تمام جوامع پیرامونی تعمیم داد، اما این زمینه‌ها به تنهایی نمی‌تواند علل قاطع انقلاب در ایران و مصر محسوب شود.

با وجود آن‌که دو انقلاب ایران و مصر در شرایط زمانی و مکانی متفاوتی رخ داده‌اند، اما به نظر می‌رسد در زمینه‌های مختلفی چون رخداد نوسازی و تأثیرات اجتماعی آن بر هر دو کشور، فرهنگ مقاومت سیاسی، ضعف رژیم‌های دیکتاتوری پس از بیشتر از سی سال حکمرانی در هر دو کشور و شرایط مساعد بین‌المللی دارای اشتراکاتی هستند. با توجه به این که در هر دو کشور انقلاب اجتماعی رخ داد در ایران پس از پیروزی انقلاب، حکومت انقلابیون ادامه دارد، ولی در مصر این انقلاب ناکام ماند. از آن‌جا که این دو انقلاب از جمله انقلاب‌های جهان سوم است برای مقایسه زمینه‌های ساختاری وقوع این دو انقلاب از نظریه تلفیقی انقلاب‌های جهان سوم جان فوران استفاده خواهد شد.

۱. مبانی نظری و روش تحقیق

نظریه ترکیبی جان فوران مربوط به انقلاب‌های جهان سوم یکی از جمله نظریات ساختاری که از رویکردهای تلفیقی به شمار می‌آید. مقاله حاضر با استفاده از این مدل به بررسی زمینه‌های وقوع انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر پرداخته است. بر این اساس در این قسمت ابتدا به

شناخت و بررسی مدل نظری جان فوران درباره انقلاب‌های اجتماعی جهان سوم و سپس به توضیح روش به کار گرفته شده در تدوین این مقاله پرداخته می‌شود.

۱-۱-۱ مدل نظری جان فوران درباره وقوع انقلاب‌های اجتماعی جهان سوم

با توجه به نظر فوران از عوامل متعدد داخلی و خارجی، ساختاری و طبقاتی، فرهنگی و روان‌شناختی، چند عامل را می‌توان به عنوان عوامل اصلی تبیین‌کننده انقلاب‌های جهان سوم مشخص کرد که عبارت از توسعه وابسته، حکومت سرکوب‌گر، انحصارگرا و متکی به شخص، شکل‌گیری و تبلور فرهنگ‌های سیاسی مقاومت و بحران انقلابی، همراه با رکود اقتصادی، و ارتباط باز با نظام جهانی است (فوران، ۱۳۸۴: ۳۰۰).

۱-۱-۱-۱ شیوه‌های تولید داخلی و نظام اقتصاد بین‌الملل

«شیوه تولید» مجموعه‌ای از راه‌کارها و ابزارهای تولید است که چگونگی بهره‌گیری از نیروی کار و سازمان اجتماعی را تعیین می‌کند (سلیمی، ۱۳۷۵: ۹۰). شیوه‌های تولید، از دو عنصر ۱- یک یا چند فرآیند کار، ۲- نظام مناسبات تولیدی تشکیل می‌شود. یکایک وجوه تولید مختلف بر اثر ترکیب خاص فرآیند کار با مناسبات تولید حالت خاص خود را پیدا می‌کند (فوران، ۱۳۸۷: ۲۷-۲۶). زمانی که نظام اقتصادی جهانی سرمایه‌داری به کشورهای جهان سوم وارد می‌شود. شیوه تولید سرمایه‌داری به دیگر شیوه‌های تولید داخلی این کشورها اضافه می‌شود و به تدریج طی زمان این شیوه به شیوه غالب تولیدی تبدیل می‌شود.

۱-۱-۲-۱ فرایند توسعه وابسته

نظریه توسعه وابسته بر آن است که ساختار اجتماعی وابسته کشورهای جهان سوم در اثر برخورد شیوه تولید سرمایه‌دارانه خارجی با شیوه‌های تولید ماقبل سرمایه‌دارانه داخلی شکل گرفته است. در اثر برخورد این دو عامل داخلی و خارجی با گذشت زمان ساختار طبقاتی

پیچیده ای که آمیزه‌ای است از سرمایه‌داری و پیش سرمایه‌داری حاصل می‌شود. در این فرایند هم اقتصاد و هم دوره‌های تحول دارای پویایی است و این فرایند توسعه وابسته است (زهرانی، ۲۰۱: ۱۳۷۵). توسعه وابسته فرایند رشد اقتصادی است که به علت وابستگی به یک یا چند کشور سرمایه‌داری با محدودیت‌های خاصی مواجه است. این ویژگی بعضی کشورهای جهان سوم در لحظات معینی از تاریخ آن‌هاست که توسعه با پیامدهای ناشی از تحولات اجتماعی از قبیل تورم، بدهکاری، افزایش نابرابری و کمبود عوامل زیربنایی مانند مسکن و آموزش همراه است. این فرآیند پیچیده بیانگر ساختار اجتماعی در حال تحولی است که نارضایتی‌های اقتصادی و اجتماعی در بین بخش‌های گوناگون جامعه شامل کارگران شهری، طبقه متوسط و گروه‌های مادون طبقات، دهقانان روستایی، کشاورزان و کارگران، در مقاطع جنسی و نژادی (یا قومی) به وجود می‌آورد (فوران، ۳۰۰: ۱۳۸۴).

۳-۱-۱- دولت سرکوبگر

منظور فوران از حکومت سرکوب‌گر، نظام سیاسی سرکوب‌گری است که اجازه مشارکت سیاسی به مردم و توسعه مستقل جامعه مدنی را نمی‌دهد و قدرت سیاسی در دست شخص حاکم متمرکز است. این گونه حکومت‌ها بر نارضایتی‌های ناشی از توسعه وابسته دامن می‌زنند، اغلب طبقه بالا را از مشارکت در دستگاه دولتی باز می‌دارند و باعث شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی از پایین می‌شوند (فوران، ۳۰۱: ۱۳۸۷-۳۰۰).

۴-۱-۱- فرهنگ‌های سیاسی مخالف

جان فوران یکی از عوامل مهم وقوع انقلابات را وجود فرهنگ سیاسی مقاومت معرفی می‌کند. منظور فوران از «فرهنگ سیاسی» راه و روش‌های چند صدایی و بالقوه رادیکال درک شرایط جامعه است که گروه‌های متعددی در جامعه در برخی زمان‌ها آن‌ها را برگزیده و به توصیف و فهم تحولات سیاسی اقتصادی می‌پردازد که زندگی آن‌ها را دربرگرفته است (فوران، ۲۷۳: ۱۳۸۷).

«فرهنگ سیاسی» در تبیین فوران ملغمه پیچیده‌ای از فرمول‌بندی‌های ایدئولوژی صریح، فرهنگ و سنن مردم و سمت‌گیری‌های عملی در برابر وضعیت‌ها و محیط‌های موجود برای این منظور به کار برده شوند که چرا و چگونه گروه‌های ویژه به این نتیجه می‌رسند که مخالفت با اقتدار دولت عملی است. این نوع فرهنگ‌های سیاسی مقاومت می‌تواند میان روابط عینی استثمار و سرکوب با اقدام سیاسی، یک تحرک مداخله‌جویانه تعیین‌کننده ایجاد نمایند (فوران، ۱۳۸۷: ۳۱).

۱-۱-۵- گشایش در نظام جهانی

هم‌زمان با رکود اقتصادی باید آن‌چه که «گشایش در نظام جهانی» می‌نامد به نوعی پدید آید. در جهان سوم که در شرایط عادی در معرض فشارهای بیرونی اقتصادی، سیاسی و نظامی از جانب کشورهای مرکز قرار دارد، این پدیده معمولاً به شکل فشارهای مستقیم دیگری چون ورشکستگی یا شکست در جنگ ظاهر نخواهد شد، بلکه این گشایش چیزی نیست مگر تخفیف کنترل‌های بیرونی (فوران، ۱۳۷۵: ۲۳۳).

۱-۱-۶- زوال اقتصادی داخلی

فوران در نظریه ترکیبی خود یکی از ابعاد تعیین‌کننده در ایجاد بحران انقلابی را زوال اقتصاد داخلی برمی‌شمرد و در این رابطه می‌نویسد:

وخامت ملموس شرایط اقتصادی فراتر از مشکلاتی که امروزه بیشتر کشورهای جهان سوم به طور معمول با آن دست به‌گریبانند. این وخامت می‌تواند به شکل افول مطلق سطح زندگی یا رکود نسبی‌ای پس از دوره‌ای از پیشرفت بروز کند. گرچه عواقب این بحران در داخل ظاهر می‌شود، اما علل آن ممکن است با رکودهای ادواری یا پیشامدی اقتصاد جهانی مرتبط باشد. این مشکلات اقتصادی همچنین ممکن است ناشی از آن باشند که توسعه وابسته معمولاً نیروهای تورم‌زایی را به راه می‌اندازد و یا ناشی از این واقعیت که دیکتاتورهای شخیص‌گرا غالباً فرصت‌های اقتصادی را به باد می‌دهند. در یک جامعه مفروض زوال اقتصادی، صرف‌نظر از آن که دقیقاً علت آن چه باشد، اثرات

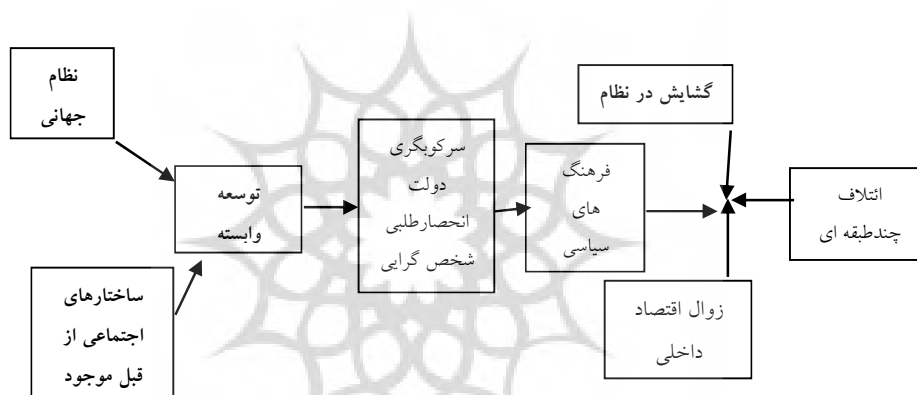
منفی انباشت وابسته را تشدید می‌کند و به تبلور شکایت‌های طبقات و گروه‌های اجتماعی می‌انجامد (فوران، ۱۳۷۵: ۲۳۳-۲۳۲).

دو عامل آخر در ایجاد شورش‌های انقلابی تعیین‌کننده است: یکی بروز بحران اقتصادی که سبب تشدید نارضایتی‌ها می‌شود. این بحران می‌تواند در اثر رکود اقتصاد جهانی، عوامل اقتصادی داخلی و یا جنگ و غیره باشد. دومین عامل «نظام جهانی باز» است. وقتی این دو عامل با هم همراه شوند ترکیب نیرومندی برای موفقیت جنبش‌های انقلابی به وجود می‌آورند (پناهی، ۱۳۸۹: ۱۸۱).

۷-۱-۱- ائتلاف چندطبقه ای و طغیان انقلابی

انقلاب به کمک ائتلاف گسترده‌ای از نیروهای اجتماعی ستم‌دیده شکل می‌گیرد که می‌تواند با همبستگی‌های مردمی متشکل از طبقات اجتماعی گوناگون عملی شود (فوران، ۱۳۸۷: ۲۷۳). به عقیده فوران برای این‌که انقلاب اجتماعی روی دهد باید مخالفت متحدی شکل گیرد و برای این‌که بعد آرمانی دخالت کارگزارهای انسانی در مرحله تاریخی خود تحقق یابد، باید فرهنگ‌های سیاسی مخالفت و مقاومت تبلور پیدا کند. برای این‌که حرکت انقلابی بر اثر عوامل تعیین‌کننده ساختاری نارضایتی‌های حاصل از توسعه وابسته و حکومت سرکوب‌گر و انحصارگرایی شخصی شکل بگیرد، باید بخش‌های گسترده‌ای از گروه‌ها و طبقات بتوانند شرایط زندگی خود را به صورت تحلیل‌هایی انعطاف‌پذیر و مؤثر مطرح کنند، به طوری که بتوانند حرکت نیروهای آن‌ها و ائتلاف با دیگران را سامان دهد. گروه‌ها طبقات و کنش‌گران متفاوت مجموعه‌های پیچیده‌ای از اندیشه‌ها را می‌پذیرند و این پذیرش آن‌ها را برای نقد نظام سیاسی موجود آماده می‌کند و استعدادها را به حرکت درمی‌آورد. عامل نهایی در این مدل بروز شورش‌های انقلابی است که دولت‌ها را ضعیف‌تر و نیروهای مخالف را جسورتر می‌کند. این عامل دو بعد دارد، یکی داخلی و دیگری خارجی (فوران، ۱۳۸۷: ۳۰۱).

فوران نتیجه‌گیری می‌کند که جمع این چند عامل شرایط مناسبی فراهم می‌کند که ممکن است سبب تقویت جریان انقلاب‌های اجتماعی شود (فوران، ۱۳۸۷: ۳۰۱). فوران براساس عوامل یادشده بالا الگوی زیر (شکل ۱) را برای انقلاب‌های اجتماعی جهان سوم پیشنهاد می‌کند.



شکل ۱. مدل انقلاب‌های اجتماعی جهان سوم

منبع فوران، ۱۳۷۵: ۲۳۱

۱-۲- روش تحقیق

روش انجام این پژوهش تحلیل اسنادی و تحلیل تاریخی - تطبیقی بوده که از انواع روش‌های کیفی است. به این ترتیب با مراجعه به اسناد (کتاب‌ها، مقالات...)، اطلاعات مربوط به علل دو انقلاب ایران و مصر گردآوری شد، همچنین از روش تاریخی - تطبیقی به مقایسه دو رویداد تاریخی انقلاب در ایران و مصر پرداخته شد. به این ترتیب که تلاش شد موارد شباهت و تفاوت در هر یک از دو انقلاب با یکدیگر مقایسه شود.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مختلفی درباره عوامل و زمینه‌های وقوع انقلاب‌ها انجام پذیرفته است به طوری که برخی از محققان به مقایسه انقلاب‌ها پرداخته‌اند. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

پورسعید (۱۳۹۰) در مقاله خود با عنوان «بررسی مقایسه‌ای انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر» به بررسی مقایسه‌ای این دو انقلاب پرداخته است. نویسنده در این مقاله از نظریه فرایند انقلابی و همچنین نظریه فرصت سیاسی در چارچوب جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی استفاده کرده است.

فوران (۱۳۷۵) در مقاله خود با عنوان «نظریه‌ای در خصوص انقلاب‌های اجتماعی جهان سوم: مقایسه‌ای بین ایران، نیکاراگوئه، و السالوادور» مدل جدیدی از انقلاب‌های اجتماعی جهان سوم ارائه می‌دهد و مدل خود را درباره موارد مشابه ایران و نیکاراگوئه به کار می‌گیرد و تبیین آن را با مورد مغایر السالوادور نشان می‌دهد.

احمد (۱۹۹۱) در کتاب «الثائرون» براساس مدارک و اسناد مختلف به بررسی حرکت‌های دینی در مصر پرداخته و نقش آموزه‌های انقلاب اسلامی ایران از جمله امام خمینی را در تأسیس و تداوم آن‌ها تحلیل کرده است.

حنفی (۱۹۸۶) در کتاب «الحرکات الاسلامیه فی مصر» به جریان‌های بنیادگرا مانند جماعت جهاد اسلامی در مصر و تأثیر انقلاب اسلامی در آن‌ها پرداخته است.

النجار (۱۹۸۰) در «الثوره الايرانية و احتمالات الخطرفى الخايج» به علل نظری و زمین‌های اجتماعی و بین‌المللی و سیاسی وقوع و تداوم انقلاب اسلامی ایران پرداخته است.

تفاوت این مقاله با پژوهش‌های صورت گرفته درباره انقلاب‌ها در این است که این مقاله به مقایسه دو انقلاب ایران و مصر با استفاده از مدل نظری جان فوران درباره انقلاب‌های اجتماعی جهان سوم پرداخته است.

۳. مقایسه علل ساختاری وقوع انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر

در این قسمت ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دو کشور مصر و ایران مورد مقایسه قرار می‌گیرد، شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری این دو انقلاب جداگانه بررسی می‌شود.

۳-۱- مقایسه علل اقتصادی ساختاری وقوع انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر

با بررسی انقلاب اسلامی ایران و انقلاب اخیر مصر می‌توان به علل ساختار اقتصادی مؤثر در رخداد این دو انقلاب پی برد.

۳-۱-۱- موارد تشابه

در مورد ساختار اقتصادی- اجتماعی موارد تشابه زیر وجود دارد:

در بخش کشاورزی، گندم و سایر غلات عمده‌ترین محصول معیشتی در ایران بوده است. تا سال ۱۹۱۰ میلادی اقتصاد کشاورزی ایران، کشاورزی معیشتی بود، اما پس از این سال کشاورزی پولی (کشاورزی تجارتي) جای کشاورز معیشتی را گرفت. سهم بخش کشاورزی طی سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۵۶ در تولید ناخالص ملی به شدت کاهش یافت. استراتژی صنعتی شدن شتابان برنامه و همچنین اجرای سیاست اصلاحات ارضی دو عامل عمده در کاهش سهم کشاورزی در تولید ناخالص داخلی است. مسائل دیگری چون افزایش واردات محصولات کشاورزی، جلب روستاییان به صنایع در شهرها، بازده ناچیز زمین‌های کوچک تقسیم‌شده بین دهقانان، گسترش ارتباط روستاییان با شهر و گسترش فرهنگ مصرفی عوامل مهم دیگری بودند که افول این بخش را تشدید کرد (فوزی، ۱۳۸۵:۱۳).

در کشور مصر نیز گندم عمده‌ترین محصول معیشتی است. در سال ۱۹۴۰ کاهش شدید قیمت گندم بر اثر عرضه زیاد آن سبب انصراف کشاورزان از کاشت گندم شد. در سال ۱۹۴۱ وجود محصولات کم در فصل برداشت، قیمت بالای گندم و در پی آن اعتصاب‌های

اعتراض‌آمیز دولت را وادار به اعمال کنترل‌هایی بر قیمت خرده‌فروشی آرد و نان و صدور فرمانی کرد که به موجب آن کشت گندم در ۵۰٪ زمین‌های کشاورزی مورد تملک، اجباری شد. مصر به رغم داشتن نیروی وسیع انسانی و زمین‌های مرغوب به خصوص در حاشیه سواحل شمالی همچنان در مرحله وابستگی قرار دارد (گلرو، ۱۳۸۵: ۲۵۹). در مصر با رشد مناسبات سرمایه‌داری تولید دو طبقه کارگران مزدور و بورژوازی کشاورزی به وجود آمد.

در دو کشور ایران و مصر اصلاحات ارضی برای توزیع مساوات‌طلبانه زمین‌های زراعی بین کشاورزان اجرایی شد، که اجرای این برنامه در هر دو کشور براساس فشارهای خارجی امپریالیسم به دولت‌های وقت به مرحله اجرا درآمد. برنامه اصلاحات ارضی ایران در سال ۱۹۶۲ آغاز شد و رسماً در سال ۱۹۷۱ پایان یافت. هدف از اجرای این قانون پایان دادن به سلطه اقتصادی-اجتماعی اربابان بر روستاها بود. اصلاحات ارضی بزرگ‌ترین وسیله‌ای بود که دولت از آن طریق روستاهای ایران را تغییر شکل سرمایه‌داری داد.

اصلاحات ارضی ایران اصلاحاتی بورژوازی، اما بدون شرکت روستاییان و به رهبری بوروکرات‌ها بود. این انقلاب پاسخ‌گوی نیازهای بازار در حال گسترش بود و برای تثبیت پایه‌های لرزان حکومت در داخل و خارج و به نفع بورژوازی بزرگ داخلی و خارجی صورت گرفت (سوداگر، ۱۳۵۸: ۱۵). در مجموع برنامه اصلاحات ارضی در ایران بیش از نیمی از کشاورزان را صاحب زمین کرد و تقریباً همه زمین‌داران بزرگ را از میان برد، اما اصلاحات ارضی کار اندکی برای زدودن فقر انجام داد و حداقل ۷۵٪ کشاورزان صاحب زمین به دلیل کوچکی زمین خود و عدم توانایی در گذاران زندگی مجبور به رها کردن آن شدند و عموماً هزینه‌هایی که دولت برای کمک به پیشبرد امر اصلاحات ارضی اختصاص داده بود، در محل خود هزینه نشد و در راه اجرای طرح‌های بزرگ آبیاری به کار رفت (گازیوروسکی، ۱۳۷۳: ۲۸۳).

در مصر نیز در دوران حکومت جمال عبدالناصر هدف دولت از اجرای اصلاحات ارضی تأمین عدالت اجتماعی و محو فئودالیسم بود. برای رسیدن به این هدف در تاریخ ۸ سپتامبر

۱۹۵۲ قانون اصلاحات ارضی در مصر تصویب و اعلام شد. اجرای قانون اصلاحات ارضی در دو مرحله، یکی در پایان سال ۱۹۵۲، و دیگری در آغاز سال ۱۹۶۱ انجام گرفت و در حدود ۱۰٪ از کشاورزان صاحب زمین شدند. در اجرای این قانون صدها هزار فدان^۱ از زمین‌های زراعی مالکان بزرگ گرفته و بین کشاورزان تقسیم شد. در مرحله اول از اجرای این قانون، مالکیت زمین بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ فدان محدود شد. در مرحله دوم حداکثر مالکیت به نصف یعنی ۱۰۰ فدان کاهش یافت. به موازات اجرای قانون اصلاحات ارضی، شرکت‌های تعاونی در کلیه مناطق اجرای قانون مزبور ایجاد شد. این شرکت‌ها تمام نیازمندی‌های کشاورزی را تأمین می‌کردند (عبدالفضیل، ۱۹۸۰: ۱۵-۱۲). شیوه‌های تولید از جمله مواردی است که در ساختار اقتصادی ایران و مصر مورد بررسی قرار گرفته است که از شباهت‌هایی برخوردار است. در هر دو کشور شیوه تولید سرمایه‌داری بر دیگر شیوه‌های تولید سنتی غالب شد، به طوری که در ایران در دوران حکومت پهلوی و در مصر در دوران حکومت جمال عبدالناصر و سپس در حکومت‌های دیگر غالب بود.

۳-۱-۲- موارد تفاوت

در مورد ساختار اقتصادی- اجتماعی ایران و مصر پیش از وقوع انقلاب موارد متفاوتی وجود دارد.

ساخت سد آسوان از جمله اقدامات سوسیالیستی ناصر به شمار می‌رود. این سد رودخانه نیل را در آسوان مهار می‌کند. با ساخت این سد ۳۰٪ به اراضی زیر کشت مصر افزوده شد. این سد سبب شد زمین‌های زراعی در زمینه تأمین مواد غذایی ساکنین شهری به حد خودکفایی برسد (نجاتی، ۱۳۶۶: ۲۰۲).

دخالت‌های دولت در بخش کشاورزی مصر نیز از جمله موارد تفاوت است. در سال ۱۹۶۱ وجود محصولات کم در فصل برداشت، قیمت بالای گندم و در پی آن اعتصاب‌های

۱ هر فدان معادل ۴۲۰۰ متر مربع یا ۴۲/ هکتار است.

اعتراض‌آمیز دولت را وادار به اعمال کنترل‌هایی بر قیمت خرده‌فروشی آرد و نان و صدور فرمانی کرد که به موجب آن کشت گندم در ۵۰٪ زمین‌های کشاورزی مورد تملک اجباری شد. در اوایل دهه ۵۰ دولت برای تأمین مواد غذایی مورد نیاز شهرها سیاست استیلا بر محصولات کشاورزی به خصوص گندم را به اجرا گذاشت. براساس سیاست تحویل اجباری هر کشاورز مجبور بود سهمیه مشخصی از گندم را به قیمتی ثابت بفروشد. از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۴ تحویل اجباری جایش را به برنامه تحویل اختیاری داد که با آن کشاورزان می‌توانستند داوطلبانه محصولات خود را با قیمت خرید ثابت به دولت بفروشند. در سال ۱۹۸۵ دوباره تحویل اجباری به کار گرفته شد (لوفگرن و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۴-۲۱).

همان‌طور که در مباحث گذشته آمد در ایران و مصر قانون اصلاحات ارضی با هدف یکسانی (ایجاد عدالت اجتماعی و گرفتن زمین‌های زراعی از اربابان و مالکان بزرگ و تقسیم بین کشاورزان فاقد زمین) به اجرا در آمد، اما در اجرای این قانون تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. این قانون در ایران در سه مرحله و در مصر در دو مرحله به اجرا درآمد. در ایران بیش از نیمی از کشاورزان صاحب زمین شدند و تقریباً همه زمین‌داران بزرگ را از میان برد، اما اصلاحات ارضی کار اندکی برای زدودن فقر انجام داد. در حالی که در مصر تنها در حدود ۱۰٪ از کشاورزان صاحب زمین شدند، تنها شش میلیون فدان زمین باقی برای ۱۸ میلیون کشاورز دیگر ماند (نجاتی، ۱۳۶۶: ۲۰۰). این اصلاحات می‌بایست با برنامه‌های جنبی مانند شرکت‌های تعاونی قدرتمند، ایجاد صنایع کشاورزی در روستاها و تأمین نیاز کشاورزان تکمیل می‌شد (سالور، ۱۳۷۴: ۲۶). در ایران این فقدان برنامه‌های جنبی باعث شد تولید فراورده‌های کشاورزی با رکود مواجه شود و کشاورزان به دلیل بی‌کاری به عنوان کارگران ساده در بخش خدمات و صنعت در شهرها به کار مشغول شوند. در حالی که در مصر به موازات اجرای قانون اصلاحات ارضی شرکت‌های تعاونی در کلیه مناطق اجرای قانون مزبور ایجاد شد.

تفاوت‌های ساختاری در بخش دامداری و عشایری ایران و مصر وجود داشت. در ایران فرایند کار ابتدایی در میان اغلب ایل‌نشینان تولید شبن‌کارگی بود. ایلاتی‌ها با بازارها و بازرگانان محلی، منطقه‌ای و خارجی به مراوده می‌پرداختند. صادرات محصولات ایلی سبب جذب این طبقه به بازارهای جهانی شد. روابط اقتصادی ایلات با دولت از طریق مالیات و سربازگیری بود. قدرت نظامی رهبران ایلات از یک سو و وسعت اراضی تیولی آن‌ها از سوی دیگر اغلب منجر به پیدایش خصلت گریز از مرکز و طغیان علیه دولت می‌گردید. در حالی که در مصر در زمینه دام‌پروری و محصولات دامی، بورژوازی کشاورزی در صنعت مرغ‌داری حضور گسترده داشته است. تولید لبنیات و گوشت قرمز به اندازه صنعت مرغ‌داری بورژواها را به خود جلب نکرده بود. این صنایع بیشتر بین واحدهای تولیدی دهقانی و دام‌داری‌های بزرگی تقسیم شده بود که سرمایه‌های کلانی در آن‌ها وجود داشت (اسپرینگ بورگ، ۱۳۷۵: ۱۵۳-۱۵۲). مطالب فوق در جدول ۱ خلاصه شده است.

جدول ۱. مقایسه ساختارهای اقتصادی ایران و مصر

مورد	ایران	مصر
ساختار اقتصادی	بیش کشاورزی	<p>- گندم عمده‌ترین محصول معیشتی</p> <p>- تغییر کشاورزی معیشتی به کشاورزی پولی</p> <p>- با رشد مناسبات سرمایه داری تولید، دو طبقه کارگران مزدور و بورژوازی کشاورزی به وجود آمد</p> <p>- ساخت سد آسوان و تأثیر آن بر سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی</p> <p>- هدف از اصلاحات ارضی، تأمین عدالت اجتماعی و محو فئودالیسم</p> <p>- اجرای قانون در دو مرحله ۱۹۵۲ و ۱۹۶۱.</p> <p>- مالکیت زمین بین ۲۰۰-۳۰۰ فدان در مرحله اول و مالکیت زمین به اندازه ۱۰۰ فدان</p> <p>- صاحب زمین شدن یک میلیون کشاورز در مرحله ۱ و بیش از یک میلیون در مرحله ۲</p> <p>- اصلاحات کشاورزی در دو مرحله (۱۹۸۷ و ۱۹۹۱) اهداف شامل:</p> <p>- عرضه کافی غذا به تمام گروه‌های درآمدی، ارتقای خودکفایی در تولید غلات، افزایش درآمد کشاورزان، حفظ ذخایر ارضی، تحت کنترل درآوردن کسری بودجه</p> <p>- غالب شدن شیوه تولید سرمایه‌داری در زمان ناصر و بعد از آن</p>
	بیش دامداری	<p>- گندم عمده‌ترین محصول معیشتی</p> <p>- سهم بری شیوه تقسیم محصولات کشاورزی</p> <p>- تغییر کشاورزی معیشتی به کشاورزی پولی</p> <p>- تنزل سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص ملی</p> <p>- هدف از اصلاحات ارضی: پایان دادن به سلطه اقتصادی-اجتماعی اربابان بر روستاها.</p> <p>- گرایش‌های حکومتی: تجزیه مالکیت‌های بزرگ اربابی و تمرکز مالکیت براساس ضابطه‌های سرمایه‌داری</p> <p>- اجرای برنامه اصلاحات ارضی در سه مرحله در سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۸.</p> <p>- صاحب زمین شدن بیش از نیمی از کشاورزان</p> <p>- عدم کارایی اصلاحات ارضی در زدودن فقر</p> <p>- تأثیر مستقیم اصلاحات بر رشد چشم‌گیر مهاجرت روستاییان به شهرها</p> <p>- اجرای برنامه‌های عمرانی و تأثیر آن بر بخش کشاورزی</p> <p>- در روستا کشاورزی سهم بری دهقانی و چادرنشینی- شبان‌کاری.</p> <p>- غالب شدن شیوه تولید سرمایه‌داری در دوران حکومت پهلوی</p>
		<p>- فرآیند کار، تولید شبان‌کاری</p> <p>- صادرات محصولات ایلی سبب جذب این طبقه به بازارهای جهانی شد.</p> <p>- روابط اقتصادی ایلات با دولت از طریق مالیات و سربازگیری بود</p> <p>- خصلت‌گریز از مرکز و طغیان علیه دولت در این طبقه</p>

منبع نگارندگان

۳-۲- مقایسه علل اجتماعی ساختاری وقوع انقلاب اسلامی و انقلاب مصر

۳-۲-۱- موارد تشابه

در ساختار اجتماعی دو کشور مصر و ایران، مهاجرت اجتماعی روستاییان به شهرها از جمله دگرگونی‌های اجتماعی به شمار می‌رود. در رابطه با ایران می‌توان بیان داشت با گسترش سرمایه‌داری و توسعه صنعتی کشور در دوره پهلوی دوم روند مهاجرت‌های روستایی افزایش یافت، زیرا رژیم با اجرای برنامه‌های عمرانی و اصلاحات ارضی، سبب آزاد شدن بیشتر کشاورزان از زمین‌هایشان شد. این عده از روستاییان به دنبال کسب و کار و درآمد به شهرها مهاجرت کردند. البته این امر از سیاست تقدم اقتصاد شهری بر اقتصاد روستایی و بخش خدمات بر بخش کشاورزی ناشی می‌شد (مرتضوی تبریزی، ۱۳۸۳: ۱۵). امکان دسترسی به کار بزرگ‌ترین جاذبه شهرها برای روستاییان محسوب می‌شد (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۲۰۸-۲۰۵). کشور مصر طی دهه‌های اخیر به سرعت شهری شد. مهاجرت از روستا به شهر موجب افزایش طبقه متوسط جدید در مصر شد. در مصر با گسترش بی‌کاری در بین روستاییان مهاجرت به شهرها چشم‌گیر بوده است (حاجی‌ناصری و اسدی‌حقیقی، ۱۳۹۱: ۲۱۹-۲۱۸).

طبقه متوسط جدید در هر دو کشور از جمله تأثیرگذارترین نیروی اجتماعی در انقلاب به شمار می‌رود. در ایران، رژیم شاه قصد داشت توأم با سرکوب طبقات سنتی دست به تشکیل پایگاه جدید قدرتی بزند که هم ظاهر مدرنی داشته باشد و هم بتواند در مواقع بحرانی به عنوان یک پایه حمایتی از آن استفاده کند. بر این اساس طبقه متوسط جدید را به وجود آورد. این طبقه تأثیرگذاری فراوانی بر ساختار سیاسی رژیم شاه داشتند. همچنان که هسته اصلی جریان‌ات روشن‌فکری را طی سال‌های حکومت رژیم تشکیل دادند (شیراوند، ۱۳۸۷: ۱۳۷-۱۳۶).

در مصر سیاست‌های نئولیبرال اقتصادی زمینه‌ساز کاهش حجم دولت و افزایش رسانه‌های نوین ارتباطی در درون کشور شد. گسترش آموزش عالی و دانشگاه‌های متعدد یک طبقه تحصیل کرده به نسبت وسیعی را به وجود آورد که می‌توان آن را طبقه متوسط جدید نامید. آمارهای موجود در خصوص بافت‌های اجتماعی جهان عرب نشان می‌دهد که طبقه متوسط جدید، به

شکل مطلق و نسبی، از سریع‌ترین رشد در طبقات دیگر برخوردار است (ابراهیم، ۱۳۹۰: ۴۸۳). استبداد سیاسی و فقر اقتصادی از مهم‌ترین مشکلات طبقه متوسط جدید بود که اشتغال یکی از جمله ناهماهنگی‌های اقتصادی در مصر بود. به طوری که سطح بی‌کاری در سال ۲۰۱۰ بین جوانان، به ۲۳/۴ درصد رسید که از سوی سازمان بین‌المللی کارگر از آن به عنوان یکی از عوامل قیام‌های جوانان در ۲۰۱۱ یاد شد (حاجی‌ناصری و اسدی‌حقیقی، ۱۳۹۱: ۲۰۹-۲۰۸).

فساد مالی و اداری از جمله مواردی است که در ساختار اجتماعی هر دو کشور وجود داشت. در ایران دوران پهلوی فساد در طبقه حاکم بسیار چشم‌گیر بود. فساد در طبقات دیگر جامعه هم رسوخ کرد. رشد فساد مالی و اداری سبب گسترش بی‌کاری و فقر در میان طبقات پایین جامعه شد.

پیشبرد آزادسازی اقتصادی در جوامع فاقد نظام نظارت و موازنه‌ها به گسترش فساد در حکومت و لایه‌های نزدیک به نخبگان حاکم می‌انجامد. مصر نیز از این قاعده مستثنی نیست. خصوصی‌سازی در کشور مصر همانند اغلب کشورهای خاورمیانه منجر به رشد فساد اداری و سیاسی، ظهور گروه‌های جدید نوکیسه و وارد شدن نخبگان سیاسی در فعالیت‌های تجاری و غفلت از مملکت‌داری شد (قهرمان‌پور، ۱۳۸۶: ۲۰). مصر در زمان مبارک از جمله کشورهایی بود که در خاورمیانه، میزان بالایی از فساد در آن مشاهده می‌شد (فاروق، ۲۰۱۱).

پیش از وقوع انقلاب اقصی‌مختلف جامعه با توجه به روند رشد مشکلات اقتصادی-سیاسی از دولت مطالباتی دارند. در انقلاب ایران و مصر نیز بر همین اساس مطالبات اجتماعی از سوی طبقات مختلف وجود داشته که در سرعت بخشیدن به انقلاب مؤثر بوده است.

در ایران یکی از جمله نیروهایی که از دولت مطالبات اجتماعی داشتند طبقه متوسط جدید بود. برخی از اعمال و حرکات رژیم سبب شد تا طبقه متوسط جدید از اقدامات سیاسی رژیم ناراضی و دست از حمایت آن بردارد. یکی از جمله حوادثی که منجر به ناراضی این طبقه شد، تحولات جنبش ملی شدن صنعت نفت است. پس از آن که دولت دکتر مصدق با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرنگون شد و شاه به کشور بازگشت، طبقه متوسط جدید که شکست مصدق را

شکست خود می‌دید، ناچار شد از سیاست کناره‌گیری کند. از آن سو حمایت همه جانبه آمریکا و انگلیس از شاه در ساقط کردن دولت قانونی دکتر مصدق هیچ‌گاه از دید افشار آگاه این طبقه دور نماند.

آنان رژیم شاه را دست‌نشانده امپریالیسم غرب می‌دانستند و این نکته سبب شد هیچ‌گاه نتوانند آرمان‌های ملی‌گرایانه مطرح شده‌از سوی شاه را باور کنند. برنامه‌های توسعه شتاب‌زده شاه خود به خود تأثیراتی فرهنگی نیز به همراه داشت. آشنایی دانشجویان ایرانی شاغل به تحصیل چه در داخل و چه در خارج از کشور با فرهنگ دموکراسی و آزادی مدنی توقع آنان را از نظام سیاسی شاه افزایش می‌داد. شاه تمامی این توقعات را سرکوب می‌کرد و متقابلاً بر فرهنگ مصرفی غرب تأکید داشت. رژیم شاه به این نیروهای اجتماعی نوپدید و تحصیل‌کرده اجازه تشکیل احزاب و سندیکاها را مستقل را نمی‌داد و همچنین از اعطای حداقل حقوق و آزادی‌های مدنی به آنان پرهیز می‌کرد. این درجه بالا از استبداد و اختناق سیاسی و فضای منجمد سیاسی سبب بیگانگی و نارضایتی نیروها از رژیم می‌شد (شیراوند، ۱۳۸۷: ۱۳۸).

اگرچه طبقه متوسط جدید از سیاست‌های رفاهی دولت به ویژه از رونق نفتی دهه ۷۰ بهره نسبتاً خوبی بردند، ولی به دلیل توزیع نابرابر کماکان احساس اجحاف و تهیدستی می‌کردند، همچنین رونق نفتی توقعات فزاینده‌ای نیز به وجود آورده بود که در صورت ناتوانی رژیم در پاسخ‌گویی به آن‌ها جامعه را در حالت پیش‌انقلابی نگاه می‌داشت؛ بنابراین رژیم در زمینه اقتصادی نیز نتوانست با وجود رونق نفتی دهه ۷۰ این طبقه را از خود راضی نگه دارد. اگرچه تمامی طبقات شهری از این گشایش مالی دولت بهره‌ای بردند، ولی به دلیل فساد اداری و توزیع نابرابر درآمدها تنها شکاف طبقاتی بین افشار شهری عمیق‌تر شد. در نهایت قشر متوسط به دلیل فقدان فضای سیاسی لازم و نیز سهم انعکاس تقاضاهایشان در نظام سیاست‌گذاری و از سوی دیگر احساس نابرابری رو به گسترش در میان خود و دیوان‌سالاری و سرمایه‌داران وابسته به دربار هیچ‌گاه نتوانستند از ارتقای شرایط مالی و رفاهی خویش احساس رضایت کنند (شیراوند، ۱۳۸۷: ۱۴۰).

در مصر از زمانی که انور سادات، سیاست اقتصاد درهای گشوده را برگزید، سطح زندگی مصری‌ها به نحو چشم‌گیری تنزل یافت. حذف یارانه‌های کالاها و اساسی که بنا بر پیشنهاد بانک جهانی و در جهت ادغام مصر در اقتصاد جهانی صورت گرفت، ناآرامی‌های معروف به انتفاضه نان را در پی داشت. این امر در کنار گسترش نارضایتی‌های داخلی ناشی از صلح با اسرائیل منجر به کاهش شتاب آزادسازی اقتصادی شد. با این حال این جریان هیچ‌گاه متوقف نشد. به ویژه در دهه سوم حکم‌رانی مبارک، قاهره انجام اصلاحات اقتصادی نتولیرال را دامه داد؛ اصلاحاتی که نهادهای اقتصادی غربی را خشنود می‌ساخت و نمودارهای رشد قابل توجهی به وجود می‌آورد. این اصلاحات اکثریت قاطع مصری‌ها را زمانی دربرگرفت که فقر در حال رشد بود و زیرساخت‌ها ویران شده بود (لینچ^۱، ۲۰۱۱: ۳۳۱).

با توجه به شرایط وخیم اقتصادی در مصر رسیدگی به اوضاع اقتصادی از جمله مطالبات مردم مصر بود. استبداد سیاسی و فقر اقتصادی مهم‌ترین مشکل طبقه متوسط و یکی از مطالبات این طبقه از دولت بود، همچنین تعداد دانشجویان با انجام سیاست‌های درهای باز افزایش یافت. دولت نیز توانایی رسیدگی به نیازهای این طبقه به خصوص بحران بی‌کاری را نداشت، بر همین اساس رفع مشکل بی‌کاری نیز یکی از جمله مطالبات اجتماعی این طبقه به شمار می‌رفت.

۳-۲-۲- موارد تفاوت

منشأ پیدایش طبقه متوسط جدید در این دو کشور متفاوت بوده است. در ایران طبقه متوسط جدید حاصل سیاست‌های شبه مذهبی مدرنیستی شاه بود و در مصر رشد اقتصادی و سیاست‌های نتولیرال اقتصادی زمینه‌ساز رشد طبقه متوسط جدید بوده است.

1. Lynch

جدول ۲. مقایسه ساختارهای اجتماعی ایران و مصر

مصر	ایران	مورد	تاریخ‌نگاری اجتماعی
<p>- ورود ساختارهای شهری به روستاها بر اثر مهاجرت روستاییان</p> <p>- مهاجرت از روستا به شهر و افزایش طبقه متوسط جدید در مصر</p>	<p>- افزایش مهاجرت روستاییان همراه با گسترش سرمایه‌داری و توسعه صنعتی کشور</p> <p>- امکان دسترسی به کار مهم‌ترین عامل مهاجرت روستاییان به شهر</p>	مهاجرت اجتماعی	
<p>- رشد اقتصادی و سیاست‌های نئولیبرال اقتصادی در مصر زمینه‌ساز رشد طبقه متوسط جدید بوده است.</p> <p>- طبقه متوسط تأثیرگذارترین نیروی اجتماعی در انقلاب مصر</p>	<p>- در ایران طبقه متوسط جدید حاصل سیاست‌های شبه مذهبی مدرنیستی شاه بود.</p> <p>- طبقه متوسط تأثیرگذارترین نیروی اجتماعی در انقلاب ایران</p>	رشد طبقه متوسط جدید	
<p>- مصر در زمان مبارک از جمله کشورهای بود که از میزان بالایی از فساد مالی و اداری برخوردار بود.</p>	<p>- رشد فساد اداری و توزیع نابرابر درآمدها در دوران پهلوی سبب ایجاد شکاف طبقاتی شد.</p>	فساد مالی و اداری	
<p>- گسترش تعداد دانشجویان براساس گسترش سیاست‌های درهای باز و عدم توازن رسیدگی دولت به نیازهای این طبقه به خصوص مشکل بی‌کاری</p> <p>- استبداد سیاسی و فقر اقتصادی مهم‌ترین مشکل طبقه متوسط و یکی از مطالبات این طبقه از دولت</p>	<p>- نارضایتی طبقه متوسط جدید از اقدامات سیاسی رژیم پهلوی</p> <p>- آگاهی دانشجویان با فرهنگ دموکراسی و افزایش توقعات آنان از نظام سیاسی شاه.</p> <p>- ایجاد فضای بسته سیاسی و سلب آزادی‌های مدنی منجر به افزایش مطالبات سیاسی مردم شد.</p> <p>- رژیم در زمینه اقتصادی با توجه به رونق نفتی نتوانست توقعات فزاینده جامعه را پاسخ گوید.</p>	مطالبات اجتماعی نوین	

منبع: نگارندگان

۳-۳- مقایسه علل سیاسی ساختاری وقوع انقلاب اسلامی و انقلاب مصر

برای تبیین و توضیح علل سیاسی از دیدگاه نظریه فوران، موارد تفاوت چندانی مشاهده نشد؛ چرا که دولت‌های ایران در دوره محمدرضا پهلوی و مصر در زمان انور سادات و حسنی مبارک را می‌توان «دیکتاتوری مدرن» و دولت‌های «نئوپاتریمونیا» نامید. در ایران و مصر دیکتاتوری‌های حاکم به جای نخبگان زمین‌دار سنتی به وسیله بوروکراسی‌ها و ارتش‌های مدرنیزه حمایت می‌شدند و از این‌رو در هر دو کشور انقلاب‌ها رویدادی شهری بودند (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۶۷). لذا در این قسمت به ذکر شباهت‌ها بسنده می‌شود.

ساختار سیاسی ایران در بسیاری از دوره‌های تاریخی و از جمله در دوران پهلوی ساختاری بسته، استبدادی و اقتدارگرا بوده است. در دوران پهلوی به ویژه پهلوی اول به رغم این که اقدامات بنیادینی در راستای توسعه‌یافتگی صنعتی اداری و نظامی انجام شد، اما آن‌ها در صحنه توسعه سیاسی نه فقط مخالفان خود را عقب راندند، بلکه کسانی را هم که در به قدرت رسیدن ایشان نقش اساسی داشتند از راه‌های مختلف (اعدام، تبعید یا خانه‌نشینی) از صحنه سیاسی خارج کرده و تمام قدرت و اختیارات حکومت را در دست خود متمرکز کردند.

هر چند برکناری رضاشاه از قدرت در ۱۳۲۰ و روی کار آمدن پهلوی دوم چشم‌اندازهایی را مبنی بر تحول در وضعیت موجود ارائه کرد، اما محمدرضا شاه نیز همچون پدرش البته در موقعیت خاص تاریخ و با ملایمت بیشتر هیچ نوع انعطاف‌پذیری برای اقدامات و انجام تغییرات در ساخت قدرت بسته سیاسی خود نداشت که مشارکت و انتقادپذیری را تشویق و ترغیب کند (فوزی، ۱۳۸۵: ۴).

نظام‌های نئوپاتریمونیا دارای چهار ویژگی است که می‌تواند فرصت‌های سیاسی متعدد و متنوعی را برای شکل‌گیری جنبش‌های انقلابی و پیروزی انقلاب‌ها فراهم کند، همان‌گونه که در پیروزی انقلاب در ایران و مصر این چهار ویژگی مؤثر بوده است. در زیر به ویژگی‌های ساختار سیاسی حکومت‌های نئوپاتریمونیا پهلوی و مبارک پرداخته می‌شود.

ویژگی اول سرکوب سیاسی و شکل‌گیری اراده جمعی است. سیاست و حکومت در این نظام‌ها امری فردی و متعلق به شخص حاکم است، از این‌رو حکومت به نام شخص حاکم شناخته می‌شود. بر این اساس عامه مردم عموماً از عرصه سیاسی کنار گذاشته می‌شوند و گروه‌های مخالف نیز صرفاً تا حدی تحمل می‌شوند و به گونه‌ای ظاهری در عرصه سیاست مشارکت داده می‌شوند که نتوانند به قدرت شخص حاکم خللی وارد کنند. این تحمل نیز عمدتاً از سر ناچاری و به هنگام ضعف حکومت‌هاست و چنان‌چه دوباره احساس قدرت نمایند، به سرکوب کامل مخالفین می‌پردازند.

تدبیر سیاست و قدرت در غیاب مردم و سرکوب مداوم گروه‌های مخالف در کنار تحمل آن‌ها هنگام ضعف قدرت حاکم دو فرصت سیاسی مشخص ایجاد می‌کنند. فرصت نخست همه‌گیر شدن و کنترال‌طبقه شدن مخالفت با رژیم در عرصه اجتماع به هنگام بروز مشکلات سیاسی - اقتصادی است که استعداد بسیج‌پذیری جامعه را در فرایند انقلاب بالا می‌برد.

این ویژگی در میدان التحریر مصر هنگام انقلاب ۲۵ ژانویه و در روند آن نمود بارزی داشت. در روزهای برپایی تظاهرات در این میدان ترکیبی از حاشیه‌نشینان و تهیدستان شهری در کنار طبقه متوسط در آن شرکت داشتند، همچنین اسلام‌گراها در کنار سکولارها (ملی‌گرایان و چپی‌ها) و حتی قبطیان مسیحی نیز در این جنبش انقلابی حضور داشتند.

فرصت دوم را نفس اعمال سرکوب ایجاد می‌کند. در خصوص تأثیر روش‌های کنترل و سرکوب بر سطوح بسیج انقلابی باید بیان داشت خشن‌ترین شیوه‌های کنترل اعتراض قاعده‌تاً باید هزینه عمل جمعی را افزایش دهد و تمایل بازیگران به شرکت در اعتراض را کم کند، اما تجربه نشان داده است در شرایطی سرکوب خشن و بستن کامل فضای سیاسی می‌تواند به سیاسی شدن اقشار بیشتری از جامعه سیاسی بیانجامد و بروز نوسانات در گشایش فضای سیاسی و سرکوب آن به ورود این جمعیت سیاسی شده به فرایند انقلاب کمک می‌کند. این اتفاقی است که در انقلاب‌های ایران و مصر با ویژگی‌های به نسبت مشابه افتاده است. در ایران طی بیش از بیست و پنج سال حاکمیت مطلقه شاه یعنی از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تمامی احزاب سیاسی

مخالف و سازمان‌های غیردولتی کنار گذاشته شدند یا از بین رفتند. این دوره در حکومت محمدرضا پهلوی که به عنوان دوره مناسبات نئوپاتریمونیاال به نظام نوسلطانی یاد می‌شود (شهابی و لینز، ۱۳۸۰: ۱۸).

کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب‌های پس از آن هم ملی‌گراها و هم جنبش‌های کومونیستی را مضمحل ساخت. اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های چریکی مخفی بر اثر نفوذ و عملیات ساواک به تدریج کاملاً سرکوب و بی‌اثر شدند. سرکوب نهادهای سیاسی دموکراتیک به جایی رسید که حتی احزاب فرمایشی نیز که صورت ظاهری رقابت دموکراتیک سیاسی را به نمایش می‌گذاشتند، تعطیل و حزب واحد و سراسری رستاخیز به سیاق احزاب توتالیتز در اسفند ۱۳۵۳ با فرمان شاهانه تشکیل شد. همه مردم موظف به عضویت در این حزب شدند و به مخالفان این آزادی داده شد که کشور را ترک کنند. کمتر از دو سال بعد، هنگامی که سیاست حقوق بشری کارتر اعلام شد که به وزیدن نسیم کارتری شهرت یافت، اراده معظوف به سرکوب شاه نیز با اختلال مواجه شد. سیاست کارتر شاه را وادار ساخته بود به نوعی فضای سیاسی برای ابراز نظر محدود تن در دهد. این فراگرد ابتدا با تساهل محدودی درباره سانسور آغاز شد. برخی فعالیت‌های ادبی- روشن‌فکرانه آزاد شد و مجالس اسلام‌گرایان چون تجمع مسجد قبا برگزار شد. انتشار نامه‌های انتقادی و سرگشاده روشن‌فکران و سیاسیون به مقامات بالای مملکتی و حتی شاه بخش دیگری از این فضا بود (بیات، ۱۳۷۹: ۸۴).

فرصت ایجاد شده گرچه محدود بود و زود به پایان رسید، اما این گمانه را در مخالفین شکل داد که اراده سرکوب در شخص شاه تضعیف شده است. پس از آن الگویی از رفتار حکومت به نمایش گذاشته شد که در آن زور به صورت محدود و نامؤثر مورد استفاده قرار گرفت. شاه نه به شیوه‌ای پیشگیرانه، بلکه به شیوه‌ای واکنشی به زور متوسل می‌شد و در واقع به علائم انقلاب و نه به ریشه‌های آن واکنش نشان می‌داد. شاه به تدریج پشتوانه‌های روانی خود را برای تداوم سرکوب از جمله حمایت بی‌چون و چرای آمریکا را از دست داد و هنگامی که دریافت به بیماری سرطان مبتلاست ضعف اراده‌اش بیش از پیش نمایان شد.

در مصر مبارک نیز با سرکوب مخالفین خود و به ویژه بازداشت رهبران قدیمی تلاش کرد در طول سی سال حزب دموکراتیک ملی را به عنوان تنها گزینه موجود برای تداوم قدرت در مصر مطرح سازد. اوتاوی در نظریه خود با عنوان «نظریه‌های شبه اقتدارگرا» رژیم مصر در دوره مبارک را در زمره این نظام‌ها می‌داند. به نظر او نظام شبه اقتدارگرا، دموکراسی‌های ناقصی نیستند که در مسیر پیشرفت و تثبیت دموکراسی در حال حرکت باشند، بلکه این رژیم‌ها مصمم هستند ظاهری از دموکراسی را حفظ کنند، بدون آن‌که خودشان را در معرض مخاطرات سیاسی ناشی از رقابت آزاد قرار دهند. این رژیم‌ها فضای سیاسی را تا آن حد تحمل می‌کنند که به تغییر نظام سیاسی منتهی نشود (اوتاوی، ۱۳۸۶: ۷).

در واقع روند سرکوب در چارچوب مناسبات شبه اقتدارگرایی شامل برگزاری انتخابات کنترل‌شده و دستکاری در نتایج آن اعلام وضعیت فوق‌العاده که در تمام طول حکومت مبارک ادامه داشت و سرکوب اسلام‌گرایی سیاسی در قالب ممنوعیت مشارکت احزاب دینی در انتخابات می‌شد. وضعیت فوق‌العاده این امکان را به حکومت داد که دستگاه قضایی را به حاشیه براند و پرونده‌هایی را که از نظر سیاسی حساسیت داشتند، از دادگاه‌های غیرنظامی به دادگاه‌های نظامی منتقل کند (اوتاوی، ۱۳۸۶: ۵۷). بر این اساس در رژیم تک‌حزبی مبارک هیچ یک از احزاب مخالف نمی‌توانستند حزب حاکم را از قدرت ساقط و خود را جایگزین آن سازند؛ بنابراین زمینه‌های انقلاب و تداوم ناآرامی در دوره سی‌ساله حکومت مبارک به ویژه در ده سال اخیر و پس از انتخابات ۲۰۰۵ هموار بود. گرچه مبارک در دوره انتخابات ۲۰۰۵ با ایجاد فضای نیمه‌باز و اعطای برخی آزادی‌های محدود برای مخالفین تلاش کرد با جذب مخالفین خود به ویژه اخوان‌المسلمین همچنان قدرت خویش را در مصر حفظ نماید، اما اخوان‌المسلمین با کسب ۸۵ کرسی در پارلمان چالشی عمیق را در برابر مبارک و حزب حاکم مصر به نمایش گذاشت.

این تجربه مبارک را بر آن داشت در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ امکان حضور و شرکت مخالفین دولت از جمله اخوان‌المسلمین را سلب کند و انتخابات در فضای امنیتی و گسترش خشونت‌های خیابانی همراه با دستگیری گسترده رهبران اخوان‌المسلمین برگزار شود، که در سایه تقلب آشکار

حزب حاکم در دو نوبت، این حزب را به عنوان برنده انتخابات اعلام کرد. مبارک کار را تمام شده می‌دانست و از این‌رو در پی آماده‌سازی مقدمات موروثی نمودن حکومت در خاندان خویش از طریق مطرح کردن جمال مبارک فرزندش برای ریاست جمهوری ۲۰۱۱ بود. در واقع مبارک با نحوه برگزاری انتخابات ۲۰۱۰ و طرح ریاست جمهوری پسرش در آستانه گذر از شبه اقتدارگرایی به نوعی نظام نوسلطانی بود که انقلاب در تونس به پیروزی رسید.

مبارک هنگام سرایت این حرکت به مصر در اثر سیاست‌های سرکوب خود با اعتراض فراگیر و کثیرالقشر و در واقع با اراده جمعی و ملی در برابر خود مواجه شد که به رغم سرکوب گاه خونبار آن از غلبه بر آن ناتوان ماند (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۷۲-۱۷۱).

ویژگی دوم یعنی تلاش برای کنترل گروه‌های نخبه از طریق اختلاف‌افکنی و میانجی‌گری مداوم میان آن‌ها و همچنین تلاش برای استقلال‌یابی حاکم نئوپاتریمونیال از این گروه‌ها موجب می‌شود که آن‌ها هنگام شرایط انقلابی به تماشایی بازی تبدیل شوند یا حتی در موقعیت‌های خاصی به جنبش انقلابی بپیوندند. این اتفاقی بود که در انقلاب‌های ایران و مصر برای نیروهای ارتش و دیگر گروه‌های نخبه اعم از بوروکرات‌ها و برخی سیاست‌مداران افتاد. در واقع هنگامی که حکومتی به سوی تمام شخصی‌شدن میل می‌کند و در این مسیر سرسپردگان خود را نیز قربانی می‌کند، چنان‌که شاه ایران با هویدا و برخی دیگر از سرسپردگانش کرد، جنبش انقلابی نیز این فرصت را می‌یابد که به جنبش تمام خلقی تبدیل شود و حتی از پتانسیل درون حکومتی نیز سود ببرد. اعلام بی‌طرفی نظام ارتش و پیوستن کادرهای مختلف آن‌ها به جنبش انقلابی، هم در انقلاب اسلامی ایران و هم در انقلاب مصر، یکی از نتایج همین ویژگی یعنی ماهیت شخصی و نئوپاتریمونیال رژیم‌های حاکم است (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۷۳).

این ویژگی در انقلاب مصر نیز نمود بارزی داشت، به ویژه آن‌که نخبگان حاکم عمدتاً از ارتش برخاسته بودند، چنان‌که حسنی مبارک خود نیز از افسران نیروی هوایی مصر است. در عین حال برخلاف انقلاب ایران که ارتش روزهای پایانی اعلام بی‌طرفی کرد، ارتش مصر در همان نخستین روزهای آغاز تجمعات اعتراض‌آمیز یعنی اول فوریه ۲۰۱۱ با صدور بیانیه‌ای

رسمی اعلام بی‌طرفی کرد و اطمینان داد علیه تظاهرکنندگان به زور متوسل نخواهد شد و خواسته‌های مردم مصر را که از یک هفته پیش در خیابان‌های این کشور علیه دولت تظاهرات می‌کنند، قانونی می‌داند (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۷۴).

ویژگی سوم یعنی اتخاذ سیاست رشد اقتصادی در کنار سرکوب و بستن فضای سیاسی منجر به توسعه نامتوازن می‌شود. مصر در طول یک دهه پایانی عمر حکومت مبارک اصلاح اقتصاد خود را آغاز کرد. در طول این سال‌ها مبارک با تشویق پسرش جمال که بانک‌دار تحصیل‌کرده غرب است، گروهی از اصلاح‌طلبان پراثری را در کابینه‌اش منصوب کرد تا اقتصاد مصر را از نو بسازند. آن‌ها مالیات‌ها و تعرفه‌های گمرکی را پایین آوردند، دخالت‌های دولت در اقتصاد مصر را از نو بسازند. آن‌ها مالیات‌ها و تعرفه‌های گمرکی را پایین آوردند، دخالت‌های دولت در اقتصاد را کم کردند و یارانه‌های دولتی را کاهش دادند. بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ اقتصاد سالی ۷٪ رشد کرد و حتی سال ۲۰۱۰ پس از بحران اقتصادی جهان، رشدی ۶٪ را تجربه کرد. این روند کاملاً برخلاف روند سیاسی مصر بود (زکریا، ۱۳۸۹: ۳۳).

غالب شاخص‌های اقتصادی مصر در سال ۲۰۱۰ نشان می‌دهند این کشور از نظر تولید ناخالص ملی، شاخص توسعه انسانی، نرخ تورم، جمعیت زیر خط فقر، میزان باسوادی و شاخص فساد، وضعیت به نسبت مناسبی داشته و به لحاظ تولید ناخالص داخلی با رقم ۵۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ رشد قابل ملاحظه‌ای را نسبت به سال‌های پیش از آن تجربه نموده است.^۱

در ایران برنامه‌های توسعه بر محور صنعت در زمان شاه به ویژه پس از انقلاب سفید شکل گرفت. درآمدهای نفتی منبع مالی اصلی برای تأمین هزینه رشد فراگیر در صنعت و خدمات بود که از ۴۵ میلیون دلار در سال ۱۹۶۳ به ۴/۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳ افزایش پیدا کرد. دهه‌های

1. <http://www.developing.org>

۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دهه‌های توسعه بود^۱ (دفرونزو، ۱۳۸۷: ۶۲-۶۱) که در کنار آن سرکوب مخالفین و بستن فضای سیاسی با جدیت بیشتری دنبال می‌شد.

سیاست رشد اقتصادی در ایران و مصر رشد طبقه متوسط جدید را به همراه داشت که در ایران به واسطه درآمدهای نفتی و در مصر از طریق گسترش توریسم و کمک‌های خارجی امکان یافت. این طبقه شامل افراد دارای مشاغل حرفه‌ای یقه سفید، مهندسان، دیوانسالاران، مدیران، آموزگاران، روشن‌فکران و اکثریت عظیمی از دانش‌آموزان و دانشجویان است که گسترش و خودآگاهی طبقاتی آن‌ها موجب تقاضایشان برای مشارکت سیاسی و تأسیس نهادها و رویه‌های دموکراتیک می‌شود. این پدیده به شکاف میان تأمین دموکراسی از سوی حکومت و تقاضای آن از سوی این طبقه جدید انجامیده و از این رو استعداد بسیج‌پذیری این گروه را در جنبش انقلابی بالا می‌برد و این فرصت سیاسی مهمی برای شکل‌گیری و تداوم جنبش‌های انقلابی است (دفرونزو، ۱۳۸۷: ۳۶).

تمایل بالای این رژیم‌ها به اتکا به حمایت‌های خارجی ویژگی چهارم نظام‌های پاتریمونیال است که می‌تواند سه فرصت سیاسی مهم را برای شکل‌گیری یا پیروزی جنبش‌های انقلابی فراهم کند. فرصت نخست را می‌توان تحریک احساسات ملی‌گرایانه یا استقلال‌خواهانه در میان گروه‌های سیاسی یا اجتماعی دانست. گسترش این احساسات به مخالفت انقلابی با رژیم و در واقع شخص حاکم می‌انجامد. به دلیل سلطه نئوپاتریمونیال و شخصی بسیاری از نخبگان و گروه‌ها به این نتیجه می‌رسند که مخالفت با شخص یا رژیم حاکم مترادف با مخالفت با آمریکا و اعاده حق تعیین سرنوشت ملی و تأمین «کرامت و شأن ملی» است. رژیم‌های شاه و مبارک علاوه بر ایالات متحده نوعی وابستگی ساختاری و امنیتی به اسرائیل نیز داشتند که موجبات

۱. کاتوزیان این فاصله زمانی را با عنوان «دیکتاتوری سیاسی و لیبرالیسم اقتصادی» و «استبداد نفتی و توسعه اقتصادی نام‌گذاری کرده است (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۲۵۶-۲۳۶).

شرمندگی و تحقیر ملی این جوامع را در برابر دیگر ملل مسلمان فراهم می‌نمود (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۷۷).

مبارک غرور و حیثیت ملی مصری‌ها را در طول ۳۰ سال حکومت خدشه‌دار کرده بود. مصر که زمانی به واسطه ندای پان عربیسم عبدالناصر طلایه‌دار جریان‌های عربی بود، در اثر هم‌پیمانی قاهره- تل‌آویو به خصوص در جریان پیمان صلح کمپ دیوید که با حمایت مؤثر آمریکا شکل گرفت، جایگاه پیشرو و مرجع خود را در جهان عرب از دست داد و نقش مصر در منطقه بسیار تنزل یافت. از این‌رو تمامی نیروهای سیاسی مصر اعم از ملی‌گراها و اسلام‌گراها، خواهان بازگشت قدرتمند مصر به صحنه معادلات منطقه‌ای و به خصوص بازتعریف نقش این کشور در مناقشه اعراب و اسرائیل بودند و این انگیزه نقش مهمی در انقلاب علیه رژیم مبارک از سوی مردم داشت.

در انقلاب اسلامی ایران نیز شاه از جمله متحدان استراتژیک ایالات متحده و اسرائیل در منطقه بود و از این‌رو «استقلال» نخستین شعار این انقلاب به شمار می‌رفت. خواست کرامت ملی و در واقع پایان تحقیر ملی خواسته‌ای تاریخی و از زمان جنگ‌های ایران و روس بود که در انقلاب اسلامی ایران و پیروزی آن محقق شد.

فرصت دوم، ایجاد شرایط بین‌المللی در صورت تضعیف حمایت خارجی است. در هر دو دوره رضاشاه و حسنی مبارک، ایالات متحده در زمان رؤسای جمهور دموکرات یعنی کارتر و اوپاما از این حاکمان نئوپاتریمونیال با تسلیحات و پول حمایت می‌کرد. این در حالی است که هم‌زمان نیز از اهدافی چون حقوق بشر، آزادی سیاسی و دموکراتیک شدن به گونه‌ای ظاهری حمایت می‌نمود. هنگامی که قیام مردمی علیه این حاکمان آشکار می‌شد، ایالات متحده از آن‌ها می‌خواست اقداماتی در جهت دموکراتیک شدن انجام دهند (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۷۸).

چون شخصی شدن حکومت در این رژیم‌ها بر پایه وابستگی شان به ایالات متحده شکل می‌گرفت، هشدار ایالات متحده نیز بنیان‌های روان‌شناختی اعتماد به نفس آن‌ها را به ویژه در سرکوب مخالفان با اختلال مواجه می‌کرد. سال ۱۳۵۶ آغاز ریاست جمهوری کارتر بود. اظهارات

او در دفاع از حقوق بشر و در میان متحدان جهان سومی آمریکا نقش روانی مهمی هم در تشویق مخالفت آشکار با حکومت شاه و هم در متزلزل ساختن اعتماد شاه به حمایت بی‌چون و چرایی که تا آن هنگام از سوی متحدان غربی و به ویژه آمریکایی خود دریافت کرده بود، بازی کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۳۸۱).

به این معنا که تمایل قدرت‌های بین‌المللی، برای حمایت یا ممانعت از جنبش‌های انقلابی، با ایجاد نوعی بستر جهانی آسان‌گیر و حمایت‌کننده، فرصت سیاسی تبدیل وضعیت بی‌ثبات به انقلاب را افزایش می‌دهد. در واقع حامیان خارجی دولت‌ها در برخی شرایط برای جلوگیری از انقلاب و براندازی آن دولت مداخله نکرده‌اند، یا مداخله‌شان برای شکست جنبش انقلابی نبوده است. در این موارد یکی از عوامل دخیل در پیروزی جنبش انقلابی زمینه مساعد جهانی بوده است.

ایران و مصر از جمله مواردی هستند که به رغم اتحاد استراتژیک حاکمان این کشورها با آمریکا، ایالات متحده، دخالتی جدی و فراگیر برای حفظ آن نکرد. دلیل این امر به سیاست خارجی اعلانی آن‌ها باز می‌گشت که در هر دو دوره، یعنی ریاست جمهوری کارتر و اوباما پس از یک دوره طولانی حاکمیت جمهوری خواهان که سیاست خارجی واقع‌گرا و مداخله‌گر را به نمایش گذاشته بودند، بر بازگشت به اصول‌گرایی و حمایت از دموکراسی و حقوق بشر در سیاست خارجی و بازسازی تصویر آمریکا به ویژه در میان ملل خاورمیانه از طریق به کارگیری قدرت نرم تأکید می‌کردند. این موقعیت بین‌المللی، فضای مساعد جهانی و در واقع فرصت سیاسی مناسبی را برای فعال شدن جنبش‌های انقلابی و پیروزی آن‌ها در هر دو کشور ایفا کرد (لیچ، ۲۰۱۱: ۳۲).

فرصت سیاسی دیگر غافل‌گیری استراتژیک ایالات متحده در برابر انقلاب‌های ایران و مصر به دلیل عدم شناخت تحولات اجتماعی - سیاسی این کشورها پیش از وقوع انقلاب است که می‌توان از آن به عنوان «ضعف اطلاعات» نام برد. این ضعف اطلاعاتی نیز عمدتاً به سبب همان ماهیت شخص محور این رژیم‌هاست. در واقع ایالات متحده برای شناخت جوامع و تحولات

هم در ایران و هم در مصر بیش از پیش بر منابع و سازمان‌های اطلاعاتی این رژیم‌ها و شخص حاکم متکی بودند. جیمی کارتر رییس جمهور وقت آمریکا در دی ماه ۱۳۵۶ در ایران، یک‌سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به تهران سفر کرد. وی در نطقی در حضور شاه ایران رسماً اعلام کرد: «ایران تحت رهبری عالی‌ه شاه، جزیره ثبات و آرامش در یکی از طوفانی‌ترین مناطق جهان شده است. اعلیٰ حضرت‌ا این ستایشی است از رهبری شما و احترام به عشق و سپاسی که ملت به شما دارند» (باقی، ۱۳۸۳:۲۰۹).

نه روز پس از این سخنرانی در ۱۹ دی ماه، مردم قم تظاهراتی سراسری علیه رژیم شاه برپا کردند که در واقع آغاز سلسله ناآرامی‌هایی بود که به پیروزی انقلاب انجامید. این وضعیت حاکی از نوعی غافل‌گیری راهبردی بود که به اعتقاد بسیاری منشأ آن شاه‌محور شدن چرخه اطلاعاتی در آمریکا در قبال ایران بود. از میان سه بخشی که گردآوری اطلاعات سیاسی- استراتژیک را عهده‌دار بودند، یعنی دفتر اطلاعات و تحقیقات وزارت امور خارجه، دوایر تحلیل سازمان مرکزی اطلاعات (سیا) و سازمان اطلاعات دفاعی، هیچ کدام وقوع انقلاب در ایران را پیش‌بینی نکردند (دونوان، ۱۳۸۰:۲۰۱).

با شروع اعتراضات مردمی در مصر در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ نیز جو بایدن، معاون رییس جمهوری ایالات متحده به صراحت اعلام نمود مبارک دیکتاتور نیست و نباید سقوط کند. در واقع ایالات متحده تصویری از سقوط مبارک حتی پس از سقوط بن‌علی در تونس نیز داشت. ریچارد هاس، رییس شورای روابط خارجی آمریکا نیز اعلام کرد چیزی که ما هرگز نمی‌خواهیم در مصر تکرار شود همان حادثه سه دهه پیش در ایران است؛ بنابراین آمریکا تا آخرین لحظه از حکومت مصر حمایت خواهد کرد (نام، ۲۰۱۱). این سطح از غافل‌گیری در هر دو انقلاب موجب شد آمریکا نتواند از وقوع انقلاب پیش‌گیری کند. در عین حال آمریکا توانست در مصر در مرحله واکنش به بحران به سرعت در سیاست خود تجدید نظر کند و اوپاما پنج روز پیش از سقوط مبارک به

مقایسه زمینه‌های وقوع انقلاب اسلامی ایران ————— عباس کشاورز شکری

صراحت اعلام نمود ایالات متحده از خواسته‌های مردم مصر پشتیبانی می‌کند و مبارک باید هرچه سریع‌تر روند انتقال قدرت را انجام دهد.

جدول ۳. مقایسه ساختار سیاسی انقلاب ایران و مصر

مورد	ایران	مصر
ساختار سیاسی	دموکراسی صوری و حکومت استبدادی	دموکراسی صوری و حکومت استبدادی
ویژگی‌های حکومت	شخصی بودن قدرت، انحصارطلبی دولت، وابستگی اقتصادی به غرب، فساد گسترده در طبقه حاکم، توسعه وابسته و ضعف در سیاست‌گذاری‌ها، سرکوب دولتی	شخصی بودن قدرت، سرکوب دولتی، وابستگی اقتصادی-سیاسی به غرب، فساد گسترده در طبقه حاکم، توسعه وابسته، ضعف در سیاست‌گذاری‌ها، سرکوب دولتی

منبع: نگارندگان

۳-۴- مقایسه علل فرهنگی ساختاری وقوع انقلاب اسلامی و انقلاب مصر

۳-۴-۱- موارد تشابه

دیدگاه غالب در تحقیقات دانشگاهی انقلاب ایران را حاصل فرایند ایدئولوژیک و نقطه اوج جنبش اسلامی دراز مدتی می‌دانند که از اواخر دهه ۱۹۶۰ بروز کرده است. دباشی معتقد است «در جامعه عمیقاً مذهبی ایران، اسلام‌گراها، از سال‌ها قبل خود را برای به دست گرفتن قدرت آماده می‌کردند. آنان از طریق مساجد، حوزه‌ها، مراسم عزاداری، وعظ و خطابه و تبلیغات، به سربازگیری، سازماندهی، آموزش و بسیج نیروهایشان می‌پرداختند تا در صورتی که شرایط داخلی و بین‌المللی اقتضا کرد، قدرت را به دست گیرند (دباشی^۱، ۱۹۹۳: ۱۱۰).

¹ Dabashi

نیکی کدی در پژوهشی در خصوص تجدید حیات دوباره اسلام‌گرایی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در کشورهای ایران و مصر به شرایط مشابه این دو کشور در آن زمان اشاره می‌کند. به نظر او یکی از مشابهت‌های ایران و مصر عبارت از شکست ملی‌گرایی به سبک غربی و سکولاریسم در دوره ناصر و مصدق برای تأمین نیازهای فرهنگی مردمان این دو کشور بود. همچنین هم‌سویی سکولاریسم با نفوذ و کنترل غرب یکی از عوامل مهم در موج جدید احیای اسلام بود که در ایران، مصر و دیگر کشورهای مسلمان در دهه ۱۹۶۰ آغاز شد. از جمله دیگر مسائل ماهیت دینی دولت در اسرائیل بود. پس از پیروزی اسرائیل بر عبدالناصر در جنگ ۱۹۶۱ این انگاره تقویت شد که جوهر اعتقاد مذهبی اسرائیل احتمالاً عامل اصلی قدرت آنان است و در نتیجه افزایش گرایش به اسلام می‌تواند موفقیت سیاسی بیشتری برای مسلمانان به ارمغان آورد. علاوه بر این محمدرضا پهلوی و سادات هر دو در رابطه با اسرائیل به عنوان خائن به اسلام شناخته می‌شدند و این خیانت از عوامل مهم گرایش به اسلام‌گرایی بود (کدی، ۱۳۷۹: ۴۵-۴۰). این شرایط در ایران موجب تبدیل اسلام‌گرایی به منبع ایدئولوژیک بسیج در فرایند انقلاب علیه شاه شد و یکی از دلایل اسلامی نامیدن انقلاب ایران نیز همین است. در مقابل احیای اسلام‌گرایی در مصر موجب بروز انقلابی از نوع انقلاب اسلامی در آن زمان نشد. در انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ نیز هسته اولیه بسیج‌کننده و بسیج‌شونده در انقلاب از میان اسلام‌گرایان نبودند. در طول سه هفته انقلاب مصر، اسلام‌گرایان در قالب اخوان المسلمین بیشتر در هفته آخر فعال شدند. طبق اندیشه سیاسی اهل سنت حرکت علیه حاکم ظالم نامشروع خواهد بود و رهبری که بخواهد انقلابی را هدایت کند، مشروعیتی ندارد تا بتواند مردم را به سوی انقلاب هدایت کند (هراتی، ۱۳۹۰: ۲۴۵-۲۴۴).

هسته اولیه و اصلی این انقلاب جوانان عضو فیس بوک با حداکثر ۲۵ سال سن بودند که همگی عضو صفحه «کلنا خالد سعید»^۱ در فیس بوک بودند و جنبش ۶ آوریل خوانده می‌شوند.

۱. خالد سعید مصری بود که چند ماه پیش از انقلاب مصر بر اثر شکنجه پلیس مخفی مصر جان سپرد، اما مسئولان از پذیرش مسئولیت آن خودداری کردند. پس از آن این صفحه به مدیریت وائل غنیم که مدیر منطقه‌ای گوگل در خاورمیانه بود تأسیس شد.

فراخوان تجمع ۲۵ ژانویه از همین صفحه صادر شد. این تجمع در روزهای پس از آن به تجمعات و راهپیمایی‌های میلیونی در التحریر قاهره برای سرنگونی مبارک تبدیل شد. شعارهای این جوانان بیشتر حقوق بشری و دموکراسی‌خواهانه بود. حتی دموکراسی و حقوق بشر برای آن‌ها بیش از آن که حکم نسخه‌ای ایدئولوژیکی داشته باشد، صورتی تازه از زندگی اجتماعی بوده است. دموکراسی برای آن‌ها نوعی منطلق و زبان برای هم‌زیستی کثرت‌آلود امروزی و روشی به نسبت رضایت‌بخش برای حل اختلافات است (فراستخواه، ۱۳۹۰). در عین حال گروه‌های اسلام‌گرا از جمله اخوان‌المسلمین نیز از این جنبش حمایت کردند و به آن پیوستند، اما پیوستن‌شان در مراحل بعدی بود. در واقع آن‌ها آغازگر این جنبش نبودند، اما به بخش مهمی از آن تبدیل شدند. به همین دلیل بود که پس از آن بلوک قدرت حاکم در مصر و همچنین ایالات متحده به این نتیجه رسیدند که مبارک باید هرچه سریع‌تر عرصه قدرت را ترک کند تا اسلام‌گرایان به جریان غالب جنبش انقلابی مصر تبدیل نشوند. در عین حال در این مدت نیز گروه‌های اسلام‌گرا در فرایند انقلاب عمدتاً شعارهای دموکراتیک و حداکثر بیگانه‌ستیز سر می‌دادند و بر وجه سمبلیک و عمل‌گرای شعارهای انقلابیون یعنی اسقاط نظام و رفتن مبارک تأکید می‌کردند (بیات، ۱۳۷۹:۱۰۱).

علاوه بر این دولت مصر در زمان مبارک و حتی سادات برای تضعیف هم‌زمان چپ‌ها و ملی‌گراها یا ناصریست‌ها بر نوعی اسلام دولتی در پیوند با ال‌زهر پای می‌فشرد و از این رو به موجب قانون اساسی اسلام دین رسمی مصر است و حاکمیت از وضع قوانین مغایر با شرع اسلام منع شده است. علمای ال‌زهر به شدت بر اجرای این اصل قانون اساسی نظارت می‌کنند (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۰:۳۳۶).

بر این اساس انقلاب اسلامی ایران در بعد ایدئولوژیک متکی بر نوعی اسلام‌گرایی سیاسی بود، اما جنبش انقلابی در مصر بر پایه ترکیبی از ایده پسااسلام‌گرایی و نوعی اسلام‌گرایی اجتماعی شکل گرفت.

۳-۴-۲- موارد تفاوت

در دهه ۴۰ و ۵۰ فرهنگ سیاسی ایران تحت تأثیر چهار زمینه فرهنگی، گفتمان شاهنشاهی، گفتمان اسلام سنتی، گفتمان ملی‌گرا و گفتمان اسلام‌نوگرا قرار گرفت. گسترش تجدد در ایران تحولات اساسی و مهمی را در زندگی ایرانیان به وجود آورد و تأثیرات خود را به صورت روزافزونی از طریق ارتباطات، اقتصاد، شیوه‌های زندگی و تکنولوژی بر زندگی آنان تحمیل کرد و در نتیجه آن مشروطه‌خواهی، مشارکت سیاسی، پیشرفت صنعتی و رفاه اجتماعی از جمله خواست‌های ایرانیان شد و جایگاه خود را در هویت ایرانی باز کرد و به تدریج محوری سه‌گانه در برابر ایرانیان شکل گرفت که شامل ایران، اسلام و تجدد بود و هویت ایرانی بر پایه این سه محور شکل جدیدی به خود گرفت (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۹: ۵۰).

فرهنگ ملی در ایران به شدت تحت تأثیر سه خرده فرهنگ ایران، اسلام و غرب است که هر سه دارای وجوه مشترک و هسته تلفیقی است که با وجود تأثیرپذیری از مبانی فرهنگی ایران باستان، اسلام و غرب، ماهیت منحصر به فردی نیز دارد (فوزی، ۱۳۸۵: ۱۸).

رژیم پهلوی با هدف مشروعیت‌سازی تلاش می‌کرد نوعی ایدئولوژی ناسیونالیستی فرهنگی-محافظه‌کار و باستان‌گرا را که در دوره‌هایی به ناسیونالیسم توسعه‌طلب و لیبرال‌گرایش یافت، بسط و گسترش دهد. پروژه‌ای که در نهایت در مصاف با ایدئولوژی اسلامی به شکست انجامید. ناسیونالیسم ترسیمی رضاخان از عناصری چون لیبرالیسم، محافظه‌کاری، باستان‌گرایی، و گرایش‌های مذهبی تشکیل یافته بود. اسلام‌گرایی ظاهری یکی از مهم‌ترین بخش‌های ایدئولوژی فراگیر دوره حاکمیت رضاخان بود. او برای کسب قدرت و دستیابی به محبوبیت مردمی علاوه بر بازیگری نقش اردشیر بابکان در تشکیل سلسله باستانی به اسلام و آیین‌های تشریحی و مراسم مذهبی تمسک جست. ایدئولوژی حکومت پهلوی دوم در امتداد ایدئولوژی پهلوی اول و مبتنی بر عناصری از ناسیونالیسم فرهنگی-محافظه‌کار و باستان‌گرا شکل می‌گیرد، با این تفاوت که در پهلوی دوم در گفتمان روشن‌فکری داخلی و نظام بین‌الملل، لیبرال-دموکراسی گفتمانی جاری است و شاه تلاش می‌کرد با بهره‌برداری شکلی از مفاهیمی چون آزادی، حکومت مردم، تساوی حقوق زن و مرد و... ایده‌های محافظه‌کارانه خود را

مشروعیت بخشید. ایدئولوژی رسمی پهلوی از ترکیب گسسته جنبه‌های برگزیده‌ای از ارزش‌ها و خلیفات فرهنگی غرب خصوصاً آمریکا و نگرش ایده‌آل به تمدن باستان و ماقبل اسلام تشکیل یافت. در مصر فرهنگ سیاسی حکومت در دوران جمال عبدالناصر، سادات و مبارک ناسیونالیسم عربی بود، اما در دوران مبارک نوعی دیگر از ناسیونالیسم که ترکیبی از ناسیونالیسم و اسلام سنی‌گرا به وجود آمد که به «ناسیونالیسم سنی‌گرا» شناخته می‌شود.

در انقلاب ایران فرهنگ سیاسی مقاومت شامل اسلام شیعی و ملی‌گرایی بود. اسلام شیعی توانست در فرایند انقلاب اسلامی ایران کارکردهای معمول و چندگانه ایدئولوژی در روند بسیج سیاسی را به نحوی مطلوب انجام دهد، همچنین توفیق تشیع به مثابه ایدئولوژی انقلاب با افول دیگر ایدئولوژی‌ها و جریان‌های فکری همراه بود که بالقوه و بالفعل رقیب آن بودند. تشیع به منزله ساختاری نمادین که برای مردم ایران معنی ایجاد می‌کرد، زبانی با گویش‌های مختلف و آیینی بود که رفتار و جهان‌بینی آنان را تعیین می‌کرد و برای تمام مشکلات اساسی‌شان پاسخ مناسبی داشت، در روند بسیج، سلطه ایدئولوژیک یافت. در رابطه با ایدئولوژی مقاومت در انقلاب مصر با توجه به این که در زمینه حیات اجتماعی و اقتصادی، نارضایتی عمده ناشی از گسترش فقر و بی‌کاری حاصل از سیاست‌های مبتنی بر اصول بازار آزاد سرمایه‌داری و کاهش تعهدات و مسئولیت‌های نظام نسبت به نیازهای اساسی اجتماعی و اقتصادی جامعه بود؛ بنابراین مداخله دولت جهت تعدیل حیات اجتماعی و اقتصادی و برقراری عدالت از طریق اجرای سیاست‌های متناسب با شرایط کشور از جمله مطالبات معترضانه بود. از جهتی دیگر با توجه به طبیعت حاکمیت استبدادی و ماهیت شخصی نظام سیاسی، شیوه مطلوب اعمال قدرت و تصمیم‌گیری مخالفان نظام، ماهیت مردم‌سالاری قدرت و تصمیم‌گیری از پایین به بالاست. در نتیجه ایدئولوژی مقاومت گذار مصر، ایدئولوژی چپ مردم‌سالار به‌شمار می‌رود.

جدول ۴. مقایسه ساختار فرهنگی ایران و مصر

مصر	ایران	مورد	
ناسیونالیسم عربی و ناسیونالیسم سنی‌گرا	ناسیونالیسم ترکیبی از لیبرالیسم، محافظه‌کاری، باستان‌گرایی و گرایش‌های مذهبی	فرهنگ‌های سیاسی حکومت	فرهنگ و سیاست
ایدئولوژی چپ مردم‌سالار	اسلام شیعی	فرهنگ‌های سیاسی مقاومت	

منبع نگارندگان

نتیجه‌گیری

این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش بود که شباهت‌ها و تفاوت‌های انقلاب ایران و مصر چه بوده است که انقلاب ایران پیروز شد و همچنان ادامه دارد اما انقلاب مصر پس از پیروزی نتوانست ادامه یابد؟ برای پاسخ به این پرسش از مدل نظری جان فوران در رابطه با انقلاب‌های اجتماعی جهان سوم استفاده شد. به نظر فوران برای وقوع یک انقلاب چهار شرط لازم است: ۱- ساختار اجتماعی‌ای که وجه مشخصه آن جابه‌جایی‌ها و اختلالات ملازم با توسعه وابسته است، ۲- دولتی شخص‌گرا، سرکوبگر و بسته (انحصارگرا) همراه با عدم همکاری بین نخبگان سیاسی و اقتصادی، ۳- بیان پالایش یافته طیفی از فرهنگ‌های سیاسی مخالفت و مقاومت که قادر به بسیج نیروهای اجتماعی گوناگون باشند و ۴- بحران ناشی از یک تلاقی تاریخی که دو وجه دارد، زوال اقتصاد داخلی توأم با گشایشی در نظام جهانی. نتایج حاکی از آن است که طبق مدل انقلاب‌های اجتماعی جهان سوم جان فوران همه عوامل مطرح شده در این مدل در وقوع دو انقلاب ایران و مصر دخیل بوده‌اند. به طوری که در ساختار اقتصادی هر دو کشور از موارد مشابهی چون تغییر کشاورزی معیشتی به کشاورزی پولی، اجرای اصلاحات ارضی در هر دو کشور و غالب شدن شیوه تولید سرمایه‌داری برخوردار بوده‌اند. در ساختار اجتماعی نیز دو انقلاب از موارد مشابهی چون افزایش مهاجرت روستاییان به شهرها، رشد طبقه متوسط جدید، رشد فساد مالی و اداری، مطالبات اجتماعی نوین برخوردار بوده‌اند. در ساختار سیاسی نیز نوع حکومت در هر دو کشور

دموکراسی صوری و حکومت استبدادی بوده است و شخصی بودن قدرت، انحصارطلبی دولت، وابستگی اقتصادی به غرب، سرکوب دولتی، فساد گسترده در طبقه حاکم از ویژگی‌های دولت‌های دو کشور بوده است. در رابطه با ساختار فرهنگی، فرهنگ سیاسی حکومتی، در هر دو کشور فرهنگ ناسیونالیستی بوده است. فرهنگ سیاسی مخالفت در ایران فرهنگ تشیع غالب بوده است در حالی که در مصر فرهنگ چپ مردم‌سالار در انقلاب بیشتر نمود پیدا کرده است.

در انقلاب مصر نیروهای انقلابی با ارتش به ائتلاف رسیدند و ارتش سر کار باقی ماند و سرکوب نشد و همین‌طور بسیاری از دستگاه‌هایی چون قوه قضاییه که در زمان حسنی مبارک بودند، افرادی دست‌نخورده باقی ماندند، همین باعث شد که آن‌ها دست به کودتا بزنند و حکومت مبارک را سرکوب کنند، ولی در انقلاب اسلامی ایران همه نهادها و سازمان‌ها و از جمله ارتش تغییر کردند (بدنه ارتش نگه داشته شد، اما سران ارتش عوض شدند)، همچنین دستگاه قضایی به طور کلی تغییر کرد و نهادهای جدیدی مانند سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب اسلامی به وجود آمدند که این نهادها جلو کودتا را می‌گرفتند. در واقع انقلاب مصر با ائتلاف پیروز شد، اما در انقلاب ایران ائتلافی به وجود نیامد و در واقع بین نیروهای انقلابی و سازمان‌های وابسته به شاه هیچ ائتلافی صورت نگرفت. به همین دلیل انقلاب اسلامی ایران پس از ۳۵ سال دوام داشته است، اما انقلاب مصر پس از چند صبحی غروب کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول ۵. مقایسه زمینه‌های انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر

پیامد	ساختار فرهنگی		ساختار سیاسی	ساختار اجتماعی		ساختار اقتصادی		مورد
	تفاوت	تشابه	تشابه	تفاوت	تشابه	تفاوت	تشابه	
عدم اتحاف بین نهادهای حکومت با نیروهای انقلابی - موفق	فرهنگ‌های سیاسی حکومت پهلوی: ناسیونالیسم ترکیبی از لیبرالیسم، محافظه‌کاری، باستان‌گرایی، و گرایش‌های مذهبی.	در انقلاب ایران، ایدئولوژی متکی بر اسلام‌گرایی سیاسی و در مقاومت: اسلام شیعی	دموکراسی صوری و حکومت‌استبدادی - شخصی بودن قدرت، انحصارطلبی دولت، وابستگی اقتصادی به غرب، فساد گسترده در طبقه حاکم، توسعه وابسته، سرکوب دولتی	طبقه متوسط جدید، حاصل سیاست‌های شبه‌مذهبی مدرنیستی شاه بود.	مهاجرت اجتماعی، رشد طبقه متوسط جدید.	تزل سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص ملی، تأثیر مستقیم اصلاحات بر رشد مهاجرت روستاییان به شهرها	تغییر کشاورزی معیشتی به کشاورزی پولی، اصلاحات ارضی، غالب شدن شیوه تولید سرمایه‌داری	ایران
	اتحاف گسترده نهادهای سازمان‌ها با نیروهای انقلابی - ناموفق	فرهنگ‌های سیاسی حکومت پهلوی: ناسیونالیسم عربی و ناسیونالیسم سنی‌گرا	ایدئولوژی ترکیبی از ایده پسااسلام‌گرای بی‌نوعی و اسلامی اجتماعی شکل گرفت.	رشد اقتصادی و سیاست‌های نو لیبرال اقتصادی، زمینه‌ساز رشد طبقه متوسط جدید	فساد مالی و اداری مطالبات اجتماعی نوین.	بارشد مناسبات سرمایه‌داری تولید، دو طبقه کارگران مزدور و بورژوازی کشاورزی به وجود آمد. حضور گسترده بورژوازی کشاورزی در دامپروری.	سرمایه‌داری تولید سرمایه‌داری	

منابع

۱. منابع فارسی

- ابراهیم، سعدالدین. (۱۳۹۰). کتاب بیداری اسلامی ۱ (دلایل و ریشه‌ها). تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- اسپرینگ بورگ، رابرت. (۱۳۷۵). بورژوازی کشاورزی، نیمه کارگران و دولت مصر: درس‌هایی برای آزادسازی. ترجمه عزیز کیاوند. فصل‌نامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۱۰۶-۱۰۵.
- اسپوزیتو، جان ال. (۱۳۹۰). جنبش‌های اسلامی معاصر (اسلام و دموکراسی). ترجمه: شجاع احمدوند. تهران: نشر نی.
- اسپوزیتو، جان ال و پسیکاتوری، جیمز پی. (۱۳۸۸). بازتاب جهانی انقلاب ایران: چشم‌انداز خط مشی‌ها، در انقلاب ایران و بازتاب جهانی. ترجمه محسن مدیرشانه چی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۹). ایران چه حرفی برای گفتن دارد؟ تهران، شرکت سهامی انتشار.
- اوتاوی، مارینا. (۱۳۸۶). گذار به دموکراسی یا شبه اقتدارگرایی. ترجمه: سعید میرترابی. تهران: قومس.
- باقی، عمادالدین. (۱۳۸۳). تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران. قم، نشر تفکر.
- بیات، آصف. (۱۳۷۹). مقایسه جنبش‌های اسلامی در مصر و ایران. گفتگو، ش ۲۹.
- پناهی، محمد حسین. (۱۳۸۷). اثر انقلاب اسلامی ایران در نظریه‌های وقوع انقلابات. دوفصل‌نامه حقوق و سیاست، سال هشتم. ش ۲۱.
- _____ (۱۳۸۹). نظریه‌های انقلاب: وقوع، فرآیند و پیامدها، تهران، سمت.
- پورسعید، فرزاد. (۱۳۹۰). بررسی مقایسه‌ای انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر. فصل‌نامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم. ش ۲.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۹، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶

- حاجی‌ناصری، سعید. اسدی‌حقیقی، سید ابراهیم. (۱۳۹۱). واکاوی نقش طبقه متوسط جدید در جنبش اجتماعی مصر. فصل‌نامه روابط خارجی. سال چهارم. ش چهارم. صص ۲۳۴-۱۹۷.
- دفرونزو، جیمز. (۱۳۸۷). انقلاب اسلامی ایران از چشم‌اندازی نظری. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران، باز.
- دونوان، مایکل. (۱۳۸۰). اطلاعات ملی و انقلاب ایران. در فراگرد تخمین در سیاست و اطلاعات. تهران، فرهنگ گفتمان و مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- زکریا، فرید. (۱۳۸۹). ریشه‌های انقلاب مصر. مهنرنامه. ش ۹.
- زهرانی، مصطفی. (۱۳۷۵). نظام بین‌الملل و انقلاب اسلامی ایران، فصل‌نامه راهبرد، ش ۹.
- سالور، عباس. (۱۳۷۴). رییس پیشین سازمان اصلاحات ارضی، فصل‌نامه تاریخ معاصر ایران، ش ۴.
- سلیمی، حسین. (۱۳۷۵). تأملی در نظریه نظام جهانی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۰۷ و ۱۰۸.
- سوداگر، محمد. (۱۳۵۸). بررسی اصلاحات ارضی (۵۰-۱۳۴۰). تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی و اجتماعی پازند.
- شهابی، هوشنگ و لینز، خوان. (۱۳۸۰). نظریه‌ای در باب نظام سلطانی، در نظام‌های سلطانی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: شیرازه.
- شیراوند، مهران. (۱۳۸۷). صعود نافرجام: تحلیلی بر درآمدهای نفتی بر فروپاشی رژیم پهلوی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- فوران، جان. (۱۳۸۷). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران (از سال ۱۵۰۰ میلادی تا انقلاب)، ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- _____ (۱۳۸۴). نظریه‌پردازی انقلاب‌ها، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.

مقایسه زمینه‌های وقوع انقلاب اسلامی ایران ————— عباس کشاورز شکری

_____ (۱۳۷۵). «نظریه‌ای در خصوص انقلاب‌های جهان سوم: مقایسه‌ای بین ایران،

نیکاراگوئه و السالوادور»، ترجمه: مینو آقایی خوزانی، فصل‌نامه راهبرد، ش ۹.

- فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۰). نسل ششم در مصر؛ تحولات نوپدید در الگوی دین‌داری منطقه.

<http://farasatkah.blogspot.com/1390/01/20/post-39>.

- فوزی، یحیی. (۱۳۸۵). عوامل ساختاری مؤثر بر رخداد انقلاب اسلامی در ایران. پژوهش علوم سیاسی، ش ۲.

- قهرمان‌پور، رحمان. (۱۳۸۶). چشم‌انداز موقعیت مصر در خاورمیانه پس از حمله آمریکا به عراق، فصل‌نامه مطالعات خاورمیانه، سال چهاردهم، ش ۲ و ۳، صص ۳۴-۹.

- کاتوزیان، محمدعلی همایون. (۱۳۸۹). اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. ترجمه کامبیز عزیزی و محمدرضا نفیسی، تهران: مرکز.

- کدی، نیکی آر. (۱۳۷۹). احیای مجدد اسلام در گذشته و حال، با تأکید بر ایران. در روزن، باری. انقلاب ایران: ایدئولوژی و نمادپردازی. ترجمه سیاوش مریدی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

- گازیوروسکی، مارک. (۱۳۷۳). دیپلماسی آمریکا و شاه. ترجمه جمشید زنگنه، تهران: نشر رشاء.

- گلرو، عباس. (۱۳۸۵). بررسی مقایسه‌ای اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران و مصر بر مبنای نوع رابطه این دو کشور با آمریکا، فصل‌نامه مطالعات آفریقا. ش ۱۴.

- لوفگرن، هانس و دیگران. (۱۳۸۷). اصلاحات خط‌مشی گندم در مصر، ترجمه امیرحسین میرزاییگی و فرشاد معماریان، تهران: اندیشه پویا.

- مرتضوی تبریزی، مسعود. (۱۳۸۳). مهاجرت روستاییان به شهرها و تأثیرات اقتصادی، سیاسی آن دوران پهلوی دوم. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- نجاتی، غلام‌رضا. (۱۳۶۶). جنبش‌های ملی مصر، تهران: شرکت سهامی انتشار.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۹، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶

- هراتی، محمد جواد. (۱۳۹۱). تفاوت نقش و جایگاه رهبری در انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری اسلامی مصر، فصل نامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، ش ۲۸.
- هوگلاند، اریک ج. (۱۳۸۱). زمین و انقلاب در ایران ۱۳۶۰-۱۳۴۰، ترجمه فیروزه مهاجر. تهران: نشر و پژوهش شیرازه.

۲. منابع عربی

- احمد، رفعت سید. (۱۹۹۱). الثائرون. لندن: ریاض الرییس للکتب و النشر.
- حنفی، حسن. (۱۹۸۶). حركات الاسلامیه فی مصر. بیروت: مؤسسه الاسلامیه للنشر.
- عبدالفضیل، محمود. (۱۹۸۰). الاقتصاد المصری بین التخطيط المركزي و الانفتاح الاقتصادي. بیروت: معهد الانماء العربی.
- فاروق، عبدالخالق. (۲۰۱۱). السلطه و الثروه و العلاقه الشوهاء. برگرفته از پایگاه: www.aljazeera.net
- النجار، محمود. (۱۹۸۰). الثورة الايرانیه و احتمالات الخطر فی الخلیج. بیروت: دارالسمیر.

۳. منابع لاتین

- Dabashi, Hamid (1993). *Theology of Discontent: The Ideological Foundation of the Islamic Revolution in Iran*. New York: New York University Press.
- Lynch, Marc (2011). "America and Egypt After the Uprisings", *Survival*, Vol. 53, No. 2, pp. 31-42.
- Developing 8 Countries Organization (2011). Egypt: 2010 and 2011 Will Bring Economic Growth. at: <http://www.developing8.org/2010/egypt-2010-and-2011-will-bring-economic-growth>.
- Naam, Rames (2011). Egypt: Lessons for US Foreign Policy. at: <http://ieet.org/index.php/IEET/print/4548>.